

مقدمه‌ای در
اسلام شناسی
جلد ۱

علی میرفطروس

چاپ دوازدهم

نشر نیما



مقدمه‌ای در
اسلام شناسی
جلد ۱

علی میرفطروس
(بایک دوستدار)

چاپ دوازدهم

نشر نیما

فهرست مطالب

۷ - ۵	پیشگفتار
۱۱ - ۹	مقدمه
۶۳ - ۱۳	۱ - حضرت محمد و پیدایش اسلام

زمینه های اجتماعی و فرهنگی (۱۵) تأثیر عقاید زرتشتی (۲۲) " اُمّی بودن" پیغمبر (۲۶) ماجرای " غرانیق" (۳۰) مهاجرت به مدینه و تحکیم قدرت سیاسی - مذهبی (۳۱) اشراف مکه اسلام را می پذیرند (۳۴) سرودن کاتب وحی (۴۲) کسب غنائم، انگیزه اصلی جنگ های اعراب (۴۳) اسلام و مالکیت (۴۵) تعالیم اخلاقی - اجتماعی قرآن و محمد (۵۰) بردگی در اسلام (۵۵) زن از دیدگاه اسلام (۵۷) ماهیت " برابری و برادری اسلامی" (۵۹) مرگ حضرت محمد و ظهور اختلافات (۶۲)

۹۳ - ۶۵	۲ - حکومت خلفای راشدین
---------	------------------------

ماجرای سقیفه (۶۷) غدیر خم و مسأله جانشینی حضرت علی (۶۸) برگشتن توده ها از اسلام و ظهور پیغمبران جدید (۷۲) حمله اعراب به ایران (۷۶) اشراف ایرانی، اسلام را قبول می کنند (۷۹) قتل عمر: انعکاس از نارضایتی توده ها (۸۱) مقاومت ایرانیان در برابر اعراب (۸۳) جنگ جمل (۸۸) جنگ صفین (۸۹) خوارج (۹۰) جنگ نهروان (۹۲) قتل حضرت علی (۹۲)

۱۰۶ - ۹۵	منابع و مأخذ
۱۱۷ - ۱۰۷	نامنامه

پیشگفتار بر چاپ دوازدهم

اسلام و علل یا عوامل گسترش آن در شبه جزیره عربستان و کشورهای مفتوحه (از جمله در ایران) فصل ناتمام یا دنباله داری در پژوهش های تاریخی بشمار می رود، از این رو هر پژوهش تازه ای می تواند دریچه نوینی بر این "فصل ناتمام" بگشاید.

بیش از ۲۰ سال از چاپ نخست کتاب حاضر می گذرد و با آنکه در این سال ها پژوهش های بسیار ارزشمندی در تاریخ اسلام منتشر شده اما گویا علاقمندان به تاریخ اسلام به این کتاب کوچک، عنایتی خاص داشته و هم از این روست که اینک چاپ دوازدهم آن انتشار می یابد.

در فروردین ماه ۵۷، بودند روشنفکران بسیاری که چاپ و انتشار این کتاب را در شرایط سیاسی آن روز ایران، نوعی "خطرکردن"، "ناپهنگام" و "بی اطلاعی از مبانی اسلام راستین" قلمداد می کردند. در واقع، شرایط سانسور و وجود نوعی تقيه و ذهنیت اسلامی در میان محققان ما و در نتیجه، عدم انتشار هرگونه اثر تحقیقی "برخلاف شرع

انور اسلام،^۱ ضمن رواج خرافات مذهبی و تقویت شبکه های دینی، باعث شد تا بسیاری از روشنفکران ایران نیز با کم بهاء دادن به مطالعات تاریخی و عدم شناخت مبانی عقیدتی اسلام و نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران و خصوصاً با نا آگاهی از عقاید سیاسی- اجتماعی آیت الله خمینی، از ایفای نقش تاریخی خویش در آگاهی سازماندهی و هدایت توده ها باز بمانند... و اینچنین بود که در خلاء آگاهی های تاریخی و در فقدان مطالعات و تحقیقات روشنگر، شبکه های سنتی و سراسری روحانیت توانستند روز بروز تقویت شوند و بعنوان پایگاه های اصلی تبلیغات روحانیون، سرانجام در بهمن ماه ۵۷ بصورت اهرم مهمی در بسیج مردم و انتقال قدرت از شاه به آیت الله خمینی عمل نمایند.

بی تردید، اسلام، بعنوان یک پدیده تاریخی و اجتماعی، برای جامعه ۱۴۰۰ سال پیش شبه جزیره عربستان، عاملی پویا، متکامل و مترقی بود، اما تلقی آن بعنوان یک "پدیده پویا برای بشریت متکامل در همه زمان ها و مکان ها" یا "دینی که بر قله همه ایدئولوژی ها و اندیشه های حاکم بر ذهن قرن بیستم قرار دارد" نه بسود اسلام است و نه بسود تاریخ و تحولات تاریخی.^۲

۱ - برای آگاهی از چنین تلقی هایی در نزد روشنفکران اسلامی ایران نگاه کنید به: مالکیت، کار و سرمایه از دیدگاه اسلام، دکتر حبیب الله پایدار (ح- پیمان)، صص ۸۱، ۹۷، ۲۱۷، ۲۳۱-۲۳۲ و ۲۶۲-۲۶۴، جزمیت فلسفه حزی (تقدی بر اسلام در ایران پطروشفسکی)، ابروذر ورداسبی، صص ۱۴۴، ۱۵۸-۱۶۸ جهت گیری طبقاتی در اسلام، دکتر علی شریعتی، صص ۲-۳، اسلام و مالکیت، سید محمود طالقانی، صص ۲۲۳-۲۲۴ حسین، وارث آدم، دکتر علی شریعتی، ص ۳۵۴

حضرت محمد، همانگونه که خود تأکید کرده، انسانی بود مثل دیگر انسان‌ها^۱ با همه ضعف‌ها، بلندپروازی‌ها، خشم‌ها، علایق، آرزوها، هوس‌ها و کمبودهای یک انسان، بنابراین در تحلیل زندگی یا تصویر شخصیت پیغمبر اسلام باید از افسانه‌سازی‌ها و اغراق‌پردازی‌های رایج پرهیز کرد و حضرت محمد را تنها در پرتو روایات معقول و اسناد معتبر تاریخی و خصوصاً براساس تعالیم و اقدامات عملی وی بازشناخت. به عبارت دیگر، در بررسی تاریخ اسلام باید عقل نقاد را پایه بررسی‌ها و داوری‌های خود قرار داد و نه ایمان و تعصب مذهبی را.

کتاب حاضر، بیست سال پیش و در لحظات حسّاس و شرایط شتابناک سیاسی آن روز ایران که به "انقلاب اسلامی" انجامید، تهیه شده بود. مخاطبان واقعی این کتاب کوچک، قشرهای اجتماعی معینی بودند، از این رو، در نگارش آن، ایجاز و اختصار بسیار بکار رفته است، کمبودها و ضعف‌های موجود کتاب، هم از آن "شرایط شتابناک" و هم از این "ایجاز و اختصار بسیار" است. عدم بضاعت مؤلف نیز بی تردید بر این کمبودها و ضعف‌ها افزوده است.

شاید لازم بود که چاپ جدید این کتاب، مفصل‌تر و با فصل‌ها و بخش‌های جدیدی منتشر گردد، اما گفتنی است که این کتاب

اسلام‌شناسی، دکتر علی شریعتی، ج ۱، ص ۱۶۷؛ تشریح مجاهد، شماره ۲۷۶، ص ۲۰، مقاله محمدعلی توحیدی؛ پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، صص ۴۰-۴۱ و مقایسه کنید با: طلوع انفجار (پیام و پیام‌آور)، علی اصغر حاج سیدجوادی، ص ۷.

۱ - قل إنما أنا بشر مثلكم: سورة كهف، آیه ۱۱۰، سورة فصلت، آیه ۶.

کوچک، حاصل شور و شراره های جوانی من است و بی تردید یادآوری یا نگاه کردن به "راه های طی شده جوانی"، خاطره انگیز و آموزنده است و می تواند در تصحیح یا تعالی نظر مؤلف، مفید باشد، هم از این روست که در تجدید چاپ های متعدد این کتاب، مؤلف از تفصیل یا تکمیل آن پرهیز کرده، خصوصاً اینکه در جلد دوم کتاب، از مطالب و موضوعات تازه ای سخن رفته است. با اینحال اصلاحات یا اضافات چندی در چاپ حاضر صورت گرفته است.

مردم ایران در تجربه خونین و هولناک سال های اخیر به آگاهی های فراوانی دست یافته اند. در چنین شرایطی است که بررسی های روشن تری در باره اسلام و پیشوایان آن از اهمیت بیشتری برخوردار می شود.

اگر این کتاب کوچک، پرتو کم رنگی در مطالعات اسلام شناسی بشمار آید، مؤلف خود را مسرور و اجر خویش را مشکور خواهد یافت.

علی میرفطروس

اکتبر ۱۹۹۸

مقدمه

کتاب حاضر، نتیجه سال‌ها تحقیق و تفکر من در زمینه شناخت اسلام است. از آن هنگام که اسلام را، بعنوان یک نظام عقیدتی و اجتماعی، برای توضیح بسیاری از پدیده‌ها نارسا و ناتوان یافتم، کوشیدم تا با برخورداری از یک بینش علمی و درک فلسفه تاریخ، با اسلام برخوردی واقع‌گرایانه و در عین حال انتقادی داشته باشم و بر این اساس، زمینه‌ای برای مطالعات و تحقیقات خود فراهم ساختم.

ناآگاهی عمومی مردم در باره زمینه‌های پیدایش اسلام و چگونگی تعالیم اخلاقی و اجتماعی آن و بخصوص کوشش‌های برخی از روشنفکران مسلمان که با ارائه تئوری‌های التقاطی و با تعبیرهای دلخواه و تفسیرهای فریبنده از احکام اسلامی (از جمله مالکیت)، "جامعه بی طبقه توحیدی" و "برابری اسلامی" را شعار خود قرار داده‌اند، همه و همه، بررسی دقیق تاریخ اسلام را لازم و ضروری می‌سازد. بر این اساس، مؤلف معتقد است که بررسی و مطالعه تاریخ اسلام، امروزه، وسیله مناسبی در مبارزه مردم برای دور ماندن از اشتباه و سلاح قدرتمندی برای دستیابی آنان به آگاهی بیشتر و آینده‌ای

روشن تر می باشد.

مؤلف کوشیده است که در طول تحقیقاتش، بجای تکیه بر ذهنیات خود، بر انبوهی از اسناد اسلامی و مدارک تاریخی متکی باشد، با اینحال امیدوار است که نسبت به شیوه علمی تحقیق، وفادار مانده باشد.

لازم بیادآوری است: مؤلف نخواسته که بشیوه مرسوم بعضی محققان، با بهم بافتن مطالب تکراری و زاید، بر "قطر" و "وزن" کتاب خود بیفزاید، بلکه کوشیده است که بیشتر به جنبه هائی از تاریخ اسلام توجه نماید که از طرف اکثر مورخین و محققین، اشاره چندانى به آن ها نشده است، از این رو: در این کتاب، خوانندگان گرامی به مسائل و وقایعی از تاریخ اسلام آشنا می شوند که شاید تازه و برای اولین بار باشد.

این کتاب، گوشه هائی از تاریخ اسلام را - از آغاز ظهور حضرت محمد تا قتل حضرت علی - بررسی می گیرد. محدود کردن تحقیق در این مقطع زمانی برای آنست که خوانندگان، خصوصاً با "اسلام راستین" (که امروزه با نام "نبوی" و "علوی" از "اسلام اموی" و "صفوی" متمایز می گردد) آشنا شوند. بدیهی است که پرداختن به تاریخ اجتماعی - سیاسی اسلام در دوره های بعد، بر عهده کتاب ها و تحقیقات دیگر می باشد.

مؤلف بخوبی می داند که بسیاری از مطالب و مستندات این کتاب، "خوش آیند" دشمنان آگاهی و "مورد پسند" بسیاری از دوستان مذهبی

ما نخواهد بود، با اینحال امیدوار است که چاپ و انتشار این کتاب، زمینه ای برای آغاز بحث های اساسی در باره اسلام و چگونگی پیدایش، گسترش و سلطه آن، خصوصاً در ایران، باشد. در پرتو چنین بحث هایی است که می توان به غنای حافظه تاریخی جامعه کمک کرده و به آن، جهت دستیابی به آینده ای روشن تر، مدد و یاری رساند.

بابک دوستدار

۱

ظهور حضرت محمد و پیدایش اسلام



موقعیت شبه جزیره عربستان، هنگام ظهور اسلام

زمینه های اجتماعی و فرهنگی

جامعه عربستان بهنگام ظهور اسلام دارای اوضاع اقتصادی- اجتماعی پیچیده ای بود: از یکطرف، وجود جماعت های طایفه ای و از طرف دیگر، وجود مناسبات برده داری، بازرگانی و روابط پولی و کالائی^۱.

موقعیت جغرافیائی شبه جزیره عربستان و قرار داشتن آن در مسیر راههای بازرگانی ایران و روم شرقی (بیزانس) باعث شده بود تا

۱ - در این باره کافی است بدانیم که در قرآن حدود ۷۰ آیه در مورد معاملات بیع (خرید و فروش)، قرض و بخصوص ربا آمده است. علاوه بر این، کاروانی که موجب جنگ بدر گردید معادل ۵۰ هزار دینار طلا (معادل ۲۰۰ کیلو طلا) کالا و اجناس تجارتی حمل می کرده و از بیش از ۲۵۰۰ شتر تشکیل می شده است. حضرت محمد نیز توصیه می کرد: هر کس که به بازار ما چیزی وارد کند، مانند آنکس است که در راه خدا جهاد می کند... تاجران پیامبران این جهان و متولیان وفادار الهی در روی زمین می باشند: نهج القصاص، حضرت محمد، ص ۱۲۷۸ اسلام و سرمایه داری، ماکسیم رودنسون، صص ۴۰-۵۱ و ۵۸. لامنس Lammens در تحقیق ارزشمند خود از پیدایش اسلام و حکومت حضرت محمد در مکه پشام "جمهوری تجاری" نام می برد. نگاه کنید به:

République Marchande, Bayrou, 1910.

روابط قبیله ای و مناسبات طبقاتی در این شبه جزیره درهم متداخل شوند.

از قرن دوم تا هفتم میلادی، در شمال شبه جزیره عربستان (لخم و غسان) دولت‌هایی پدید آمدند که در رأس آن‌ها، سلاطینی از قبایل "لخم" و "غسان" قرار داشتند.^۱

پس از تصرف یمن در زمان پادشاهان ساسانی (در اواخر قرن ششم میلادی) از اهمیت و اعتبار راه‌های کاروان رو یمن-حجاز که تا ایالات بیزانس (روم شرقی)، سوریه، فلسطین، مصر، حبشه و هندوستان امتداد می‌یافت، کاسته شد و این امر، جامعه عربستان را دچار بحران اقتصادی-اجتماعی شدیدی ساخت. همچنین حمله حبشی‌ها برای تصرف مکه و خانه کعبه در بیداری و همبستگی مردم حجاز موثر بود، تأثیر این حمله چنان بود که اعراب، آن سال را مبداء تاریخ خود قرار داده و آنرا "سال فیل" (عام الفیل) نامیدند.

در آغاز قرن هفتم میلادی، مجموعه شرایط اجتماعی و اقتصادی و نیز حملات و جنگ‌های رقابت‌آمیز دولت‌های ایران و روم شرقی (بیزانس) برای تصرف راه‌های بازرگانی عربستان، زمینه تحولات مهمی را در این منطقه فراهم ساختند.

ظهور اسلام در جامعه عربستان، با این تحولات اجتماعی و

۱ - برای آگاهی از دولت‌های پادشاهی و "فتودالی" شبه جزیره عربستان - قبل از ظهور اسلام - نگاه کنید به: مروج الذهب، مسعودی، ج ۱، صص ۴۶۶ - ۴۷۰ و ۴۸۱ - ۴۸۲ العبر، ابن خلدون، ج ۱، صص ۳۲۶ - ۳۳۱ تاریخ عرب، فیلیپ حیسی، ج ۱، صص ۸۶ - ۱۰۸ از پیرویز نسا چنگیز، سیدحسن نقی زاده، صص ۹۶ - ۱۴۲ مقاله "عربستان قبل از اسلام، سلطنت‌های قدیم عربی"، عطارد: نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، تیرماه ۱۳۲۷، صص ۲۷ - ۴۰.

آغاز یک نهضت سیاسی- مذهبی، رابطه‌ی اساسی داشت.

از عقاید و باورهای مذهبی مردم مکه- قبل از اسلام- اطلاعات زیادی در دست نیست^۱، با این حال می‌دانیم که پیش از حضرت محمد، پیغمبرانی در نقاط مختلف عربستان به دعوت مردم نهی از پرستش بت‌ها برخاسته بودند که ذکر چند تن از آنها در قرآن هم آمده است، مانند: "هود" در قوم عاد، "صالح" در قوم ثمود و "شعیب" در مدین^۲. مورخین عرب از حنظله بن صفوان، خالد بن سنان، عامر بن ظرب عدوانی و عبدالله قضاعی نام می‌برند. قس بن ساعدة ایادی نیز که خطیبی توانا و شاعری فصیح بود، در کعبه و در بازار همچنین امیه بن ابوصلت که اهل طائف و از قبیله بنی ثقیف و پسر خاله پیغمبر بود^۳ و نیز از بزرگان و مشاهیر حنفا بشمار میرفت مردم را به خداشناسی و یکتاپرستی دعوت میکرد. او به شام و دیگر شهرهای عربستان سفر میکرد و با راهبان و علمای یهود و مسیحی گفتگو می‌نمود. در آنجا بود که خبر ظهور محمد را شنید و معروف است که آن دو با هم ملاقات کردند ولی ابوصلت اسلام نیاورد و به طائف رفت و به یاران خود گفت: من بیش از محمد از کتاب و اخبار ملت‌ها اطلاع دارم و علاوه بر این، زبان آرامی و عبرانی نیز میدانم، پس برای

۱ - در این باره، مسعودی در کتاب مروج الذهب (ج ۱، صص ۴۸۵-۵۰۷) و هشام بن محمد کلبی در الاصحاح (صص ۲۳-۲۷) اطلاعات ارزنده‌ای بدست داده‌اند.

۲ - قرآن، سوره اعراف، آیه‌های ۹۳ و ۶۵.

۳ - تاریخ عرب، ج ۱، ص ۱۳۶.

نبوت، لایق تر و برحق ترم^۱.

همزمان با ظهور محمد، شخصی بنام مسیلمه نیز دعوی پیغمبری کرد. مسیلمه نامه ای به حضرت محمد نوشت و گفت که: من نیز با تو در پیغمبری شریکم و باید نفوذ و تسلط بر عربستان را با یکدیگر قسمت کنیم. محمد در پاسخ به نامه مسیلمه، مردی بنام رحال را نزد او فرستاد، اما فرستاده محمد تحت تأثیر مسیلمه قرار گرفت و پیرو او گردید و گفت: "مسیلمه در کار رسالت با محمد شریک است و محمد نیز اعتراف کرده است"^۲. با اینحال در قبول دعوت مسیلمه مشکلات بسیاری بروز کرد. دعوی رسالت و ادعای پیغمبری در شرایط خاص جامعه عربستان نیازمند به فردی آگاه تر و کارآزموده تر بود و این همه، در شخصیتی بنام محمد بن عبدالله وجود کامل داشت.

*

محمد از طایفه بنی هاشم قبیله قریش، در مکه تولد یافت^۳. شهر مکه بخاطر خانه کعبه و وجود سیصد و شصت بُت متعدد در آن، زیارتگاه عموم ساکنان جزیره العرب بود. هر یک از این بُت ها مورد پرستش قبیله و طایفه معینی بود و هر ساله زوار و مسافران زیادی

۱ - مروج الذهب، ج ۱، صص ۶۲ - ۶۳ بیست و سه سال نبوت، صص ۲۷ - ۲۶.
 ۲ - نگاه کنید به: سیرت رسول اله (سیره النبی)، ابن هشام، ج ۲، صص ۱۰۲۸ - ۱۰۲۹ و ۱۰۵۸ - ۱۰۵۹ تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۴۱۳ - ۱۴۲۶ آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۲۳۵ تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۲۲۹.
 ۳ - قرآن در سوره انعام، آیه ۹۲ و در سوره شورا، آیه ۷ از مکه بنام "أم القُرا" یاد میکند.

برای زیارت بت های مورد پرستش خود، به مکه هجوم می آوردند، از این نظر خانه کعبه را میتوان "معبد پانتئون اعراب" دانست.^۱

شهر مکه بخاطر نزدیکی به بحر احمر (دریای سرخ) و بواسطه قرار داشتن بر سر راه تجارتی یمن به شام، فلسطین و مصر، از قدیم اهمیت فراوانی داشت. این شهر، از شهرهای مهم کاروان رو و از کانون های مهم برخورد اقوام و آئین های گوناگون بود. هر سال کاروان های عظیمی، حامل کالاها و اجناس گوناگون از مکه به دیگر نقاط حرکت میکردند، مثلاً کاروانی که در سال ۶۲۴ میلادی از طرف بازرگانان مکه برای عزیمت به سوریه آماده شده بود معادل پنجاه هزار دینار (معادل ۲۰۰ کیلو طلا) کالا بار داشته است و صدها مرد غرق در سلاح، همراه کاروان ها حرکت میکردند.^۲

بازار عکاظ در مکه، مرکز تجارت و ایستگاه مناسبی برای برخورد عقاید و عرضه آداب و آئین های مختلف شده بود و محمد از دوران جوانی در سخنرانی هائی که معمولاً در این بازار تشکیل می شد حضور می یافت.

بطوریکه گفتیم: محمد در قبیله قریش دیده به جهان گشود. این قبیله از معتبرترین و بانفوذترین قبایل عربستان بود و مردم آن بخاطر مسافرت های بازرگانی و رابطه با اهالی شام و عراق از سایر اعراب آگاه تر و آزموده تر بودند. محمد از دوازده سالگی همراه عمویش (ابوطالب) برای تجارت و بازرگانی به بسیاری از شهرها و

۱ - پانتئون: معبد بزرگی بود که مجمع خدایان یونان باستان بود.

۲ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۴۶ اسلام در ایران، پطروشفسکی، ص ۱۱۷ تاریخ عرب، ج ۱، ص ۱۳۱.

قبایل عربستان رفت و آمد داشت و در این سفرها، او با افکار و اندیشه‌های اجتماعی و مذهبی روزگارش آشنا گشت. آگاهی و تبهر محمد در امور بازرگانی (در سن ۲۰ سالگی) به اندازه‌ای بود که خدیجه (بیوه ثروتمند و یکی از بزرگترین بازرگانان مکه) سرپرستی امور مالی و تجارتی خود را به او واگذار کرد، و سرانجام نیز بعد از مدتی، محمد در سن ۲۴ سالگی با خدیجه ازدواج کرد در حالیکه خدیجه، خود ۴۰ سال داشت!^۱

باید بخاطر داشت که مکی‌ها و بعضی دیگر از قبایل شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام، "الله" را بعنوان خالق بزرگ و یکتائی که بهنگام خطر باید به او پناه برد، می‌شناخته‌اند، این امر از آیات قرآن نیز بخوبی استنباط میشود^۲، همچنین نام پدر پیغمبر (عبدالله) نیز خود دلیل دیگری بر آشنائی مکی‌ها با مفهوم "الله" است.

آمدن یهودی‌ها به حجاز در وضع اجتماعی اعراب آن منطقه تأثیر بسیار داشت. مراسم حج، طلاق، نکاح، برگزاری رسوم و آئین‌های عید، انتخاب کاهن و امثال آن، مطالبی بود که حجازی‌ها از یهودیان آموختند.^۳

مسیحیت در قرون قبل از اسلام بین اعراب رواج داشت و گرویدن غسانی‌ها به عیسویت، از علل عمده انتشار دین مسیح در بین اعراب بود. یهودی‌ها و مسیحی‌های ساکن حجاز (بخصوص مدینه) بهنگام سختی و اختلاف، از ظهور مسیح یا پیغمبری یاد میکردند که در همین نزدیکی‌ها

۱ - نگاه کنید به: سیرت رسول اله (سیره النبی)، ج ۱، صص ۱۶۴ - ۱۶۷.

۲ - سوره لقمان، آیه‌های ۲۵ و ۳۲؛ سوره انعام، آیه‌های ۱۰۹ و ۱۳۶؛ سوره یونس، آیه ۲۲؛ سوره زحرف، آیه ۱۸۷؛ سوره زمر، آیه ۳ و سوره‌های دیگر.

۳ - تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۱، ص ۱۲.

(ناحیه حجاز) ظهور خواهد کرد^۱، گروه مذهبی دیگری نیز بنام صابنین در مکه ساکن بودند که در قرآن از آنان نام برده شده است^۲. این گروه مذهبی از پیروان یحیی بن زکریا (پیغمبر) بودند و به الله و معاد اعتقاد داشتند. صابنین مخالفت شدیدی نسبت به یهود، مسیحیان و مسلمانان ابراز می‌کردند، اما با دین زرتشتی مخالف نبودند بلکه غالب آداب و رسوم و مقداری از عقاید دینی‌شان با دین زرتشتی تطابق داشت^۳. همچنین در شهر مکه گروهی بنام حنفا زندگی میکردند که خداپرست بودند و آئین و اعتقادات‌شان ترکیبی از آئین‌ها و باورهای یهودی و مسیحی بود، در قرآن از جماعت حنفا نیز یاد شده است^۴. محمد ضمن معاشرت با جماعت حنفا حداقل با یکی از آنها، بنام ورقه بن نوفل (عموزاده خدیجه)، آشنائی و دوستی نزدیک داشت. ورقه بخوبی از محتوای کتاب‌های یهودی و مسیحی آگاه بوده بطوریکه بخش‌هایی از کتاب انجیل را به عربی ترجمه کرده بود. ظاهراً محمد بوسیله ورقه بن نوفل با ادیان و مذاهب دیگر آشنا شد. منابع مختلف تاریخی نقش نوفل را در تشویق و تلقین محمد به پیغمبری بخوبی نشان میدهند^۵. همچنین باید دانست که محمد قبل از

۱ - نگاه کنید به: سیرت رسول اله (سیره النبی)، ج ۱، صص ۱۸۵ و ۱۸۸ تاریخ ملل و دول، کارل بروکلمان، ص ۲۸ تاریخ عرب، ج ۱، ص ۱۴۶ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۶۵.

۲ - سورة بقره، آیه ۱۶۲ سورة مائده، آیه ۱۶۹ سورة حج، آیه ۱۷.

۳ - نگاه کنید به: بیست مقاله، سید حسن ثقی زاده، صص ۵۰۵-۵۱۴ مقاله صابنین، محمود رامیار: تشریح دانشکده معقول و منقول مشهد، شماره ۱، ۱۳۴۷، صص ۱۵۴-۱۶۹ مقاله محیط طباطبائی، روزنامه اطلاعات، چهارم مهرماه ۱۳۵۸.

۴ - سورة یونس، آیه ۱۰۵ سورة آل عمران، آیه ۶۷ سورة الروم، آیه ۳۰.

۵ - طبری یادآور می‌شود: "پیغمبر از گفتار ورقه شهادت بیفزود و غمش برفت": تاریخ طبری، ج ۳، صص ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ همچنین نگاه کنید به: مروج

بعثت و ادعای پیغمبری، با پسر خاله اش، امیه بن ابی صلت که از بزرگان و متفکران حنفا بود، رفت و آمد داشت و بطوریکه گفتیم ابی صلت برای پیغمبری، خود را لایق تر از محمد می دانست. همچنین حضرت محمد با عایش علام حویطب که فردی با فرهنگ و دارای کتاب بود، رابطه نزدیک داشت. صهیب یمنی (که مسیحی بود)، هلال بن رباح حبشی و نیز ابواسحق کعب بن ماتهع یمنی موسوم به کعب الاحبار (که یهود بود) با حضرت محمد معاشرت و مصاحبت نزدیک داشتند، بخصوص کعب الاحبار که از آغاز با مسلمانان بود و پیغمبر را از روایات کهن یهود آگاه می کرد.

تأثیر عقاید زرتشتی^۱

ناحیه حیره (دولت عرب وابسته به ایران) شاهراهی بود که نه فقط فرهنگ پارسی بلکه فرهنگ و عقاید ملل دیگر نیز از آنجا می گذشت. بازرگانان ایرانی در حیره، یمن و عربستان آنقدر زیاد بودند که بهنگام ظهور حضرت محمد، زبان پارسی در این نواحی رواج داشته است.^۲ گویا مزدک در میان اقوام و طوایف عربستان پیروانی داشته و

الذهب، ج ۱، صص ۶۵-۶۶؛ سیرت رسول الله (سیره النبی) ابن هشام، ج ۱، صص ۱۶۸، ۱۹۹ و ۲۱۰-۲۱۲.

۱ - در قرآن از زرتشتی ها به نام مجوس یاد شده است؛ سوره حج، آیه ۱۷.
۲ - قابل ذکر است که قرآن کتابی است بزبان عربی فصیح که اساساً از کلمات غیرعربی برکنار مانده است، با این حال حدود ۳۰ کلمه فارسی در آن وجود دارد، از جمله کلمات "ابریق" (آبریز) در سوره واقعه، آیه های ۱۸-۱۹، "سجیل" (سنگ

بنظر می‌رسد که در زمان قباد ساسانی مزدکیان در نواحی عربستان نقش داشته‌اند زیرا که آکل المرار (که به مزدکیان نزدیک بود) از طرف قباد سالها به حکومت ناحیه حیره منصوب شده بود. بگفته مورخین: آکل المرار به مزدکیانی که از تعقیب و سرکوب انوشیروان گریخته بودند، پناه داد و همین امر، باعث عزل وی از حکومت حیره در زمان انوشیروان گردید^۱. بنابراین می‌توان گفت که حضور این مزدکیان در نواحی عربستان افکار و عقاید مردم این منطقه را تحت تأثیر قرار داده بود و گویا در یمن (که به "عربستان خوشبخت" معروف بود) و نیز در نواحی حجاز راجع به نهضت مساوات طلبانه مزدک صحبت میشده است^۲. بقولی: "جزیره العرب، پناهگاه ایرانیان گردید و ایرانیان در سرنوشت جزیره العرب به نقشبندی نشستند". از جمله این ایرانیان یکی نیز سلمان فارسی بود که پس از فرار از ایران، در حوالی حجاز توسط قبیله بنی کلب به بردگی گرفته شد و سپس به قبیله دیگری

گل) در سوره هود، آیه ۸۴، سوره حجر، آیه ۷۴ و سوره الفیل، آیه ۴، "زمهریر" در سوره النهر، آیه ۱۳، "محراب" (مهراب) در سوره آل عمران، آیه ۳۷ و ۳۹، سوره مریم، آیه ۱۱ و سوره ص، آیه ۲۱. باید یادآور شد که باغ ایرانی (پردیس) در عربی به "فردوس" (بهشت) تبدیل شده، همچنانکه "مسجد" نیز از واژه فارسی "مس کد" اخذ شده است.

۱ - نگاه کنید به: آفرینش و تاریخ، مقدسی، ج ۳، صص ۱۴۵ و ۱۷۵، تاریخ پیامبران و پادشاهان، حمزه اصفهانی، ص ۱۰۹.

۲ - بنظر می‌رسد که حضرت محمد، در آغاز، تأثیراتی از عقاید اجتماعی مزدک داشته است بطوریکه این حدیث پیغمبر که: "مردم در آب و آتش و مرتع، یکسان و شریک می‌باشند" (الناس شرکاء فی ثلاث: النار و الماء و الکلاء) انطباق کاملی با این گفته شهرستانی دارد که: "مزدک، مردم را در آب و آتش و چراگاه شریک دانست". نگاه کنید به: شرح لمحه، شهید ثانی، ج ۲، ص ۲۸۵؛ الملل و النحل، شهرستانی، ص ۱۹۷.

فروخته شد و سرانجام در شمارِ بردگان حضرت محمد در آمد و حضرت، سلمان فارسی را جزو مشاوران خود قرار داد.^۱ سلمان، فردی با فرهنگ بود که از دین زرتشت آگاهی کامل داشت و بقولی از هیریدان آتشکده بود. رفتار و کرداری که از او نقل میکنند گرایش‌های ضداشرافی و شاید مزدکی سلمان را نشان می‌دهد. روابط نزدیک پیغمبر با سلمان فارسی آنچنان بود که گروهی معتقد بودند مطالب قرآن را "سلمان عجمی" به پیغمبر تعلیم می‌دهد. در قرآن نیز به این عقیده اشاره شده است.^۲

مطالعه تطبیقی آئین‌های زرتشتی و عقاید اسلامی این نکته را نشان می‌دهد که باورهای زرتشتی مستقیم و غیرمستقیم بر آئین‌ها و باورهای اسلامی تأثیر داشته است. مثلاً: شکل بعثت زرتشت و پیغمبر، اعتقاد به خدای یکتا و شیطانی که منشأ شر است، طاهر و معصوم بودن خاندان این دو پیامبر و حتی شباهت مقام معنوی "پروچستا" (دختر کوچک زرتشت) با فاطمه (دختر محمد)، شباهت پنج آفرینگان در پنج موقع روز (هاونگاه، ریتونگاه، ازیرینگاه، اویسرتیمگاه، اشهینگاه) با پنج نماز مسلمانان (صبح،

۱ - تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، ص ۱۶۵. سلمان - خود - تأکید می‌کرد که دهقان زاده‌ای از اهالی جی (مرکز اصفهان) است و آتش پرست (زرتشتی) بوده و در خدمت پدرش تحصیل علوم کرده است. نگاه کنید به: سیرت رسول اله (سیره النبی)، ج ۱، ص ۱۸۹ تاریخ بناکتی، فخرالدین بناکتی، ص ۹۳ روضة الصفا، ج ۲، صص ۱۹۷ - ۲۰۲؛ مجمل التواریخ و القصص، صص ۲۴۲ - ۲۴۶. برای یک تحقیق جامع در باره سلمان فارسی نگاه کنید به: Salmán Pak, Louis Massignon, Paris, 1955.

۲ - سورة نحل، آیه ۱۰۳.

ظهر، عصر، مغرب و عشا)، اعتقاد به بهشت، جهنم (دوزخ) وبرزخ (همیستگان)، اعتقاد به روز محشر (فراشکرد) و پل صراط (چینود پل)، اعتقاد به ملائک مقرب (امشاسپندان) و باور به ظهور مهدی آخرالزمان از آل محمد که از چاه زمزم بیرون می‌آید در تشیع و باور به ظهور هوشیدر و سوشیانس از نطفه زرتشت که در دریاچه چنیچست محفوظ است^۱... علاوه بر اینها، آثار ثنوی در قرآن بصورت دوقلو بودن "دل و هوا"^۲ که روان تبهکار و روان نیکوکار مانوی است، دیده میشود و سائجون^۳ همان سیاحان مانوی هستند که صوفیان مسلمان کار ایشان را "پرسه" می خواندند^۴.

بنابراین: با اطمینان میتوان گفت که: پیش از ظهور محمد، انعکاسات مختلف معنوی، دینی و مادی و جریانات گوناگون فرهنگی که از مراکز رومی و شامی (آرامی) و ایرانی و حبشی، و از راه های غسانی و لخمی یا یمنی میگذشت، در ناحیه حجاز طنین انداز بوده و افکار و عقاید مردم این سرزمین را تحت تأثیر خود قرار داده بودند.

۱ - نگاه کنید به: جهان فروری، بهرام فره وشی، صص ۸ و ۳۰-۳۱ و ۱۲۷-۱۴۰؛ پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، صص ۱۹۷-۱۹۸ و ۲۲۹-۲۴۱ و ۲۵۰-۲۸۳ و ۲۸۸-۲۹۱. همچنین نگاه کنید به: Salman Pak, p. 26.

۲ - سورة كهف، آیه ۲۸ و سورة محمد، آیه ۱۶.

۳ - سورة توبه، آیه ۱۱۲.

۴ - درس هائی در باره اسلام، گلدزیهر، جصص ۵۰، ۵۲ و ۵۴ (تعلیقات مستزوی)؛ دمشق در کتاب نخبه الدیهری عجایب البی و البحر می گوید که: آیه الحمد لله الذى خلق السموات والارض و جعل الظلمات والنور... اشاره به عقاید مانوی در نور و ظلمت است؛ مانی و دین او، حسن ثقی زاده، صص ۵۹-۶۰.

اُمّی بودن پیغمبر

محمد از آغاز جوانی ضمن مسافرت هائی به شام (که از مراکز پیشرفته جهان بود) با عده ای از پیشوایان دین مسیح ملاقات کرد و از آنها در باره کتاب آسمانی و مبارزه دین زرتشت و دین مسیح چیزهای بسیار شنید^۱. بقولی: محمد تازه به آستانه جوانی گام نهاده بود که همه مردم مکه او را مردی دانا و هوشمند میدانستند^۲.

از بعضی متون و منابع معتبر تاریخی نیز به روشنی استنباط میشود که پیغمبر علاوه بر سواد خواندن، سواد نوشتن نیز داشته است، از جمله، طبری در ذکر صلح حدیبیه یادآور می شود:

”پیغمبر در ماه ذیقعده (سال ششم هجری) به قصد زیارت کعبه رفت. اما اهل کعبه نگذاشتند که پیغمبر وارد شود و صلح شد که محمد سه روز در مکه بماند و چون صلحنامه می نوشت چنین نوشت: این صلحنامه محمد پیغمبر خداست... اهل مکه گفتند: اگر تو را پیغمبر خدا می دانستیم مانع ورود تو نمی شدیم، ولی تو محمد بن عبدالله هستی. پیغمبر گفت: من پیغمبر خدا هستم و محمد بن عبدالله هستم. و به (حضرت) علی گفت: (کلمه) پیغمبر خدا را (از متن صلحنامه) محو کن! اما علی گفت: نه! هرگز تو را محو نمی کنم! پیغمبر صلحنامه را بگرفت و کلمه محمد را بجای پیغمبر خدا نوشت.“^۳

۱ - حبیب السیر، ج ۱، صص ۳۰۲ - ۳۰۴ طبقات ناصری، ج ۱، صص ۵۷ - ۵۸ زندگانی محمد، محمد حسنین هیکل، ص ۱۶۵.

۲ - تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۷ تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۲۰.

۳ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۲۵. امام جعفر صادق تأکید می کند که: ”چگونه ممکن است پیغمبر بتواند چیزی را به مردم بیاموزد که خود نمی خواند و

بنابراین مسأله "امی بودن پیغمبر" می‌تواند افسانه‌ای باشد که بوسیله آن کوشیدند تا به شخصیت محمد بعدی فوق طبیعی بدهند و از این "معجزه" در پیشبرد اندیشه‌هایش (در لباس کلام خدا) بهره‌برداری نمایند، در حالیکه میدانیم "امی" منسوب به "ام‌القراء - مکه" زادگاه پیغمبر می‌باشد.^۱

نمی‌نوشت. نگاه کنید به علل الشرایع، شیخ صدوق، صص ۵۲-۵۳؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۰. برای یک بحث جامع و ارزشمند در این باره نگاه کنید به مقاله دکتر عبدالامیر سلیم در: نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۲۴، شماره ۱۰۱، صص ۳۵-۴۴.

۱ - قرآن: سوره انعام، آیه ۹۲؛ سوره شورا، آیه ۱۷؛ جابیدان نامه، فضل الله حروفی، ص ۲۳-الف؛ حبیب السیر، خواندمیر، ج ۱، صص ۲۷۷، ۲۹۹، ۳۰۳ و ۳۲۷ و...؛ کشف الاسرار و عده الابرار، عیبدی، ج ۳، ص ۷۵۹.

مؤلفین و محققین اسلامی در رد این نظر، معتقدند که اولاً: "ام‌القراء" اسم خاص برای مکه نیست، بلکه بمعنی شهری است که مرکزی داشته باشد، خواه مرکز کشور و خواه مرکز استان یا شهرستان، و اسم عام است که هر مکه هم به لحاظ مرکزیش اطلاق میشود. ثانیاً: جمیع کلماتی که جزء اولشان: اب و ابن و ام باشد، (ی) نسبت به جزء دوم ملحق میشود. مانند: حنفی، سبائی و غیلانی در نسبت به: ابوحنیفه - ابن سباء و ام غیلان. بنابراین در نسبت به "ام‌القراء" باید "قروی" گفته شود نه "امی": تفسیر نوسن قرآن، محمد تقی شریعتی، ص ۸؛ محمد خاتم پیغمبران، مقاله مرتضی مطهری، ص ۵۷۱.

در نفی این استدلال می‌توان گفت:

اولاً: ام‌القراء بعنوان اسم خاص برای شهر مکه بکار رفته است و در متون عربی نیز شهرهای عمده دیگر (مانند شام و مدینه) که از مرکزی برخوردار بوده‌اند، بنام ام‌القراء نامیده نشده‌اند. نگاه کنید به: مجمع البیان، شیخ طوسی، ج ۳ و ۴، ص ۳۳۴؛ اعلام قرآن، دکتر خزائلی، ص ۵۸۶.

ثانیاً: قاعده نسبت (ی) در ابوحنیفه و سبائی و ام غیلان اگر چه صحیح است اما در ام‌القراء درست نیست، زیرا: ۱) قراء جمع قریه است و در زبان و صرف عرب، اسامی و کلمات جمع مکسر منسوب نمیشوند. ۲) برخلاف نظر نویسندگان مذکور، "قروی" منسوب به "قراء" (جمع قریه) نیست، بلکه "قروی" و "قروی" منسوب به

رفاه و آسایشی که پس از ازدواج با خدیجه در زندگی محمد بوجود آمد و قرآن نیز از آن یاد میکند^۱، فرصتی به او داد تا به دلخواه خود زندگی کند. محمد در لحظه های تنهایی و فراغت غالباً به غار کوچکی بنام حرا در بیرون مکه میرفت و در سکوت صوفیانه ای به تفکر و تأمل می پرداخت بطوریکه گاهی از بامداد تا غروب آفتاب در آنجا معتکف میشد، گویا در یکی از این روزها بود که جبرئیل بر او ظاهر میشود و از طرف خدا بر او وحی میکند که رسول و پیغمبر است.^۲

بروایت طبری: روزی خدیجه به پیغمبر گفت:

- ای پسر عمّ توانی که وقتی جبرئیل آید با من بگوئی؟

پیغمبر گفت: آری!

و چون جبرئیل بیامد، پیغمبر به خدیجه گفت: اینک جبرئیل آمد.

خدیجه گفت: برخیز و بر رانِ چپ من بنشین!

و پیغمبر برخاست و بر رانِ خدیجه نشست. خدیجه گفت: او را

می بینی؟

"قرئ" و "قری" می باشند. (۳) در قواعد زبان عرب نیز داریم که: اسم های ناقص بر وزن فعیل و کلماتی مانند شتی که حرف آخر آنها دارای "الف مقصور" است در نسبت، حرف ناقص و الف مقصور تبدیل به "و" میشود، مثل: علی و رضی که در نسبت، علوی و رضوی میشوند و مانند کلمه شتی (زمستان) و عیسی، که در نسبت: شتوی و عیسوی میشوند.

نویسندگان و محققان اسلامی، ظاهراً کلمه "قراء" (جمع قریه) را با "قری" و "شتی" (به فتح اول) اشتباه کرده اند.

۱ - سورة والضحی، آیه های ۵ و ۸ همچنین نگاه کنید به: قصص الانبیاء، ابواسحق نیشابوری، صص ۴۱۲-۴۱۳.

۲ - سورة النجم، آیه های ۴ و ۵ و ۱۶ سورة انفطار، آیه ۲۳ سیرت رسول الله (سیره النبی)، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۹.

پیغمبر گفت: آری!

خدیجه گفت: بیا و بر رانِ راستِ من بنشین!

و پیغمبر بر آنجا نشست.

خدیجه گفت: او را می بینی؟

پیغمبر گفت: آری!

خدیجه گفت: بیا و در بغلم بنشین.

و پیغمبر چنان کرد.

خدیجه گفت: او (جبرئیل) را می بینی؟

پیغمبر گفت: آری!

آنگاه خدیجه سرپوش (۴) برداشت و پیغمبر در بغل او نشسته بود و گفت: او را می بینی؟

پیغمبر گفت: نه!

خدیجه گفت: ای پسر عمّ! پایمردی کن و خوش دل باش! بخدا این فرشته است و شیطان نیست^۱.

✽

ظهور اسلام ابتداءً با مخالفت اشراف و نیروهای حاکم جامعه عربستان روبرو شد، اشراف و بازرگانان مکه تصور میکردند که تبلیغات محمد علیه بت پرستی به سقوط پرستش خانه کعبه و در نتیجه به رکود و توقف هجوم زائران و مسافران (برای زیارت و پرستش بت های کعبه)

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، صص ۸۵۰ - ۸۵۱. طبری یادآور می شود: "این حدیث را از فاطمه (دختر امام حسین) روایت کرده اند با این توضیح که: خدیجه پیغمبر را زیر پیراهن خود جای داد و جبرئیل نهان شد و (خدیجه) به پیغمبر گفت: این فرشته است و شیطان نیست^۲؛ ص ۸۵۱، تاریخ طبری. همچنین نگاه کنید به: سیرت رسول الله (سیره النبی)، ج ۱، صص ۲۱۲ - ۲۱۳.

و به کسادى بازارهاى تجارت مکه، منجر مى‌گردد^۱، اين اشراف و ثروتمندان خيال مى‌کردند که دين محمد، به نفوذ اقتصادى و حيات سياسى و برترى طبقاتى آنها خاتمه خواهد داد. اشراف و ثروتمندان قریش با چنين تصويرى از ظهور محمد به آزار و مخالفت او پرداختند، بطوریکه حضرت محمد مدتی دچار نااميدى و سرخوردگى گرديد^۲ و در ادامه اين نااميدى، براى جلب حمايت اشراف قریش گویا به ستايش و تائيد بت‌هاى مهم قریش پرداخت.

ماجرای غرائق

ماجرای ستایش بت‌هاى مهم قریش که به "غرائق" مشهور مى‌باشد، بر اين اساس است که در لحظات نااميدى، وقتى که پيغمبر آیه "افرايتم اللات والعزى" (يعنى) مشرکان! آيا دو بت بزرگ لات و عزى راديد؟^۳ را قرائت کرد، به ستایش آن بت‌ها پرداخت و گفت: "تلك الغرائق العلى و ان شفاعنهن لترنجى" - آن بت‌ها (لات و عزى) بزرگ‌اند و همانا شفاعت آنها پذيرفته است... آنگاه حضرت محمد به سجده افتاد و مشرکين و کافران قریش نيز از ستایش پيغمبر خوشنود شدند و به سجده افتادند^۴.

اين آیه از متن اکثر قرآن‌هاى موجود، حذف شده است زيرا

۱ - نگاه کنيد به: سورة توبه، آيه‌هاى ۲۴ و ۲۸.

۲ - سورة الفصحى، آيه ۴۳ سورة اسرى، آيه‌هاى ۷۴ و ۷۵.

۳ - سورة النجم، آيه ۱۹.

۴ - تاريخ طبرى، ج ۳، صص ۸۸۱-۸۸۳ تفسير شريف لاهيجى، ج ۳، ص ۲۰۱.

گروهی از مسلمانان معتقد بودند که آیه ستایش بت ها را شیطان بر زبان پیغمبر جاری ساخت! و گروهی دیگر نیز اساساً ماجرای "غرانیق" را انکار کردند، اما آیات متعددی مبنی بر نکوهش و پشیمانی محمد از ستایش بت ها در قرآن هست که واقعه "غرانیق" را تأیید می کنند^۱.

مهاجرت به مدینه و تحکیم قدرت سیاسی- مذهبی

پس از مدتی، محمد و پیروان اندک او، مجبور میشوند تا از مکه به مدینه مهاجرت نمایند. شهر مدینه با امکانات کشاورزی و تجارتی خود، پایگاه زمینداران و سوداگران رباخوار عربستان بود که یهودی ها و مسیحی ها در آن اکثریت داشتند و بغاطر رقابت های اقتصادی و دشمنی های طایفه ای، همواره مورد نفرت و دشمنی مکی ها بودند، علاوه بر این: یهودی ها و مسیحی های مدنی عموماً معتقد به خدای یگانه بودند و این امر، اختلاف عقیده و دشمنی بین آنان و مکی های بت پرست را شدیدتر میساخت. بدین ترتیب: شهر مدینه پایگاه و پناهگاه مناسبی برای تحکیم قدرت مذهبی و سیاسی محمد بشمار میرفت.

حضرت محمد برای کسب پایگاه سیاسی و پیشبرد عقاید مذهبی خود، ابتداءً با علم کردن "لا اکراه فی الدین"^۲ در برخورد با یهودی ها و

۱ - نگاه کنید به: سوره حج، آیه های ۵۲ و ۵۳؛ سوره اسری، آیه های ۷۳ و ۷۶.

۲ - سوره بقره، آیه ۲۵۶.

مسیحی ها، شیوة مسالمت آمیز و مدارا در پیش گرفت و با استفاده از دشمنی های موجود بین مردم مدینه و مکه، توانست بیشتر نیروهای اقتصادی و اجتماعی مدینه را علیه اشراف مکه، متحد کند.^۱

شعار "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ" یا "لا اکراه فی الدین" البته مانع آن نبود که پیروان مذاهب دیگر (یعنی اهل کتاب) را بجرم نپذیرفتن اسلام، یکجا سر نبرند بطوریکه در مورد بنی قریظه پس از جنگ و تسلیم شدن مردم این قبیله، دستور داده شد تا ۹۰۰ نفر از جوانان و مردان بنی قریظه را سر ببرند و اموال و دارائی و زنان و کودکان این قبیله را بعنوان بردگی بین مسلمان تقسیم کردند.^۲ طبری می نویسد: "پیغمبر بگفت تا در زمین، گودال ها بکنند و حضرت علی و زبیر در حضور پیغمبر، گردن آنها را زدند".^۳

در اینگونه جنگ ها، اعراب مسلمان حتی از همخوابگی با زنان شوهردار پرهیز نمی کردند و این، البته دستور قرآن بود.^۴

۱ - محمد به محض تحکیم قدرت سیاسی - مذهبی خود، بزودی همین یاران و دوستان مدنی (یهودی ها و مسیحی ها) را بزرگترین دشمنان مسلمین خواند و مسلمانان را به مبارزه با آنان تشویق کرد (سورة مائده، آیه های ۱۵ و ۸۲؛ سورة توبه، آیه ۲۹ و سورة های دیگر) ... باید یادآور شد که مخالفت بیش از حد محمد با یهود قبل از همه، جنبه اقتصادی داشت، زیرا که قسمت عمده ثروت حجاز در دست آنها بود و مسلمانان پس از کشتار یهودیان، ثنائیم و ثروت های بسیار بدست آوردند. نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۴۸ - ۱۱۴۹ و ۱۱۵۳.

۲ - تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۰۸۸ - ۱۰۹۱ نفائس الفنون، شمس الدین محمد آملی، ص ۳۲۱؛ منتخب التواریخ، حاج محمد هاشم خراسانی، ص ۴۵۴؛ پرتو اسلام، احمد امین، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۹۳؛ همچنین نگاه کنید به: روضة الصفا، ج ۲، ص ۳۶۴.

۴ - سورة نساء، آیه ۲۴.

اشراف مکه، اسلام را می پذیرند

پس از مدتی، اشراف مکه دریافتند که اسلام، خطر بنیادی برای منافع و امتیازات آنان ندارد، لذا در سال هشتم هجری، اشراف مکه بدون جنگ با ارتش پیغمبر، تسلیم شدند و بیشتر آنان (مانند ابوسفیان که از سرسخت ترین دشمنان محمد بود) با محمد بیعت کردند. بنظر می رسد در همین رابطه بود که پیغمبر نیز برای جلب رضایت و حمایت اشراف قریش و بنی امیه و تأمین منافع بازرگانان مکه، قبله مسلمانان را از "بیت المقدس" (مسجدالاقصی) به مکه (مسجدالحرام) تغییر جهت داد^۱ و با واجب کردن حج برای عموم مسلمانان، خطر کسادی بازار و ورشکستگی اقتصادی بازرگان مکه را از بین برد^۲، علاوه بر این: در جنگ های غارتگرانه نیز غنایم و ثروت های فراوانی به این اشراف داده می شد تا از حمایت و پشتیبانی آنها نسبت به پیغمبر قدردانی شود؛ مثلاً: همه غنایم جنگ هوازن به این اشراف اختصاص یافت... و ابوسفیان (دشمن شماره یک اسلام) با دو پسرش (یزید و معاویه) هرکدام صد شتر و ۴۰ کیلو نقره گرفتند^۳... و بعدها نیز کمک و مال از مدینه به ابوسفیان می رسید.

محمد برای تشکیل یک حکومت مقتدر اسلامی، از نیروهای مادی و معنوی دو جناح مختلف اجتماعی استفاده کرد:

- ۱ - سوره بقره، آیه های ۱۴۴-۱۴۵ و ۱۴۶.
- ۲ - سوره حج، آیه های ۲۷ و ۱۲۸ سوره آل عمران، آیه ۹۷ سوره بقره، آیه های ۱۹۷ و ۱۹۸ سوره مائده، آیه ۲.
- ۳ - تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۲۰۱ و ۱۲۱۴ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۲۵.

اول، از نیروهای اقتصادی و تدارکاتی اشراف و ثروتمندان که برای حفظ موقعیت خود، اسلام را پذیرفته بودند و از طرف محمد، به مقامات و مسئولیت های مهم منصوب شدند.

حضرت محمد با ایجاد یک الیگارش^۱ فامیلی، مرکب از توانگران و قدرتمندان عربستان، توانست زمینه های مادی یک حکومت مقتدر و متمرکز اسلامی را بوجود آورد، در این باره کافی است بدانیم که:

۱- ازدواج محمد با خدیجه (که یکی از بزرگترین بازرگانان مکه بود) و در اختیار گرفتن ثروت های خدیجه بوسیله پیغمبر، زمینه لازم اقتصادی و تدارکاتی ظهور و تبلیغ اندیشه های محمد را مهیا ساخت.

۲- محمد مدتی پس از ادعای پیغمبری، دختر ابوبکر (عایشه) را به ازدواج خود درآورد^۲. ابوبکر مردی ثروتمند بود^۳ و موقعیت ممتازی در شهر مکه داشت. اسلام آوردن ابوبکر و حمایت گسترده او از محمد، به موقعیت اجتماعی و نفوذ مذهبی پیغمبر اسلام افزود. او از طرف محمد به "صدیق" ملقب شد و بعد از مرگ پیغمبر، "خلیفه اول" گردید.

۳- عمر بن خطاب که ابتداء از دشمنان سرسخت اسلام و حتی

۱ - oligarchie - حکومتی که توسط چند نفر اداره شود و کلیه قدرت در اختیار عده ای محدود باشد.

۲ - حضرت بهنگام ازدواج ۴۵ ساله بود در حالیکه عایشه فقط ۶ یا ۷ سال داشت بطوریکه از خانه پدرش (ابوبکر) عروسی بخانه شوهر می برد؛ تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۲۹۱-۱۲۹۲ تاریخ عرب، ج ۱، ص ۲۳۱- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳ - تجارب السلف، هندوشاه، ص ۱۲ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۸۶۲ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۷۴.

در صدد قتل محمد بود^۱، بزودی اسلام می پذیرد و ازدواج محمد با دختر عمر (حفصه) به اعتبار حضرت در میان مخالفان او افزود، زیرا عمر نیز از بزرگترین قدرتمندان عربستان بود. عمر بعنوان بزرگترین سردار، در جنگ ها و کشورگشائی ها، نقش تعیین کننده ای داشت و از این نظر مورد توجه و تأیید فراوان حضرت محمد بود بطوریکه از طرف محمد به "فاروق" (یعنی: جداکننده حق از باطل) ملقب شد. عمر زمانی پیغمبر را به جنون و هذیان متهم ساخت و در پیغمبری محمد شک کرد بطوریکه در صلح حدیبیه گفت: "و ماشککت فی نبوة محمد، قط کشکی یوم الحدیبیه"^۲، او بعد از مرگ ابوبکر، "خلیفه دوم" گردید.

۴ - عثمان که در آرزوی فرمانروایی و حکومت بود و از طریق بازرگانی، ثروت هنگفتی بهم زده بود، بزودی اسلام می پذیرد و حضرت محمد دو دختر خود (رقیه و ام کلثوم) را به ازدواج عثمان درمی آورد و به او "ذوالنورین" لقب میدهد. مورخین اسلامی تأکید می کنند که رقیه (زن عثمان و دختر پیغمبر) بر اثر عدم سازش و خشونت اخلاقی عثمان بضرب تازیانه و بدست او بقتل می رسد و در حقیقت، عثمان قاتل دختر محمد بوده است^۳، اما موقعیت اجتماعی عثمان چیزی نبود که حضرت محمد با این مسایل آنرا ندیده بگیرد و از آن بگذرد، لذا دومین دختر خود (ام کلثوم) را به ازدواج عثمان درمی آورد تا پیوند

۱ - نگاه کنید به: سیرت رسول الله (سیره النبی)، ج ۱، صص ۴۳۰ - ۴۳۱؛

طبقات ناصری، ج ۱، ص ۱۷۹ تفسیر طبری، ج ۴، صص ۱۰۰۳ - ۱۰۰۴.

۲ - نگاه کنید به: سیرت رسول الله (سیره النبی)، ج ۲، صص ۸۰۹ - ۸۱۰ تاریخ

طبری، ج ۳، ص ۱۱۲۲ تاریخ سیاسی اسلام، قاضی، ص ۱۲۳.

۳ - منتخب التواریخ، صص ۲۴ - ۲۵.

خود را با اشراف بنی امیه همچنان حفظ نماید. روایت است که پیغمبر گفت: اگر دختر سومی داشتم، آنرا هم به همسری عثمان درمی‌آوردم^۱. بدین ترتیب ثروت های عثمان و موقعیت اجتماعی او، در جهت توسعه و تحکیم قدرت سیاسی- مذهبی حضرت محمد قرار گرفت. عثمان، روزی که کشته شد یکصد هزار دینار (معادل ۴۰۰ کیلو طلا)، یک میلیون درهم وجه نقد و همچنین اسب ها و شترهای بسیار داشت و بهای املاک و اراضی او ۲۰۰ هزار دینار (معادل ۸۰۰ کیلو طلا) بود^۲.

عثمان از نزدیکان و محارم مخصوص پیغمبر و حتی "کاتب وحی" بود^۳ و از طرف حضرت محمد بارها به فرمانداری مدینه منصوب شد و سرانجام نیز "خلیفه سوم" گردید.

۵- حضرت علی، پسر عموی پیغمبر و از نخستین کسانی بود که در کودکی اسلام آورد و بعدها با ازدواج با دختر محمد (فاطمه) داماد پیغمبر و از ثروتمندان و توانگران معروف گردید بطوریکه در شهر ینیع اراضی و املاک پرارزش داشت و صاحب نخلستانی بود که سالانه چهل هزار دینار (معادل ۱۶۰ کیلو طلا) درآمد داشت^۴. ابن حزم در باره ثروت های حضرت علی (یعنی پارساترین شخصیت اسلامی) می نویسد: کسی که اندک اطلاعی از اخبار و روایات داشته باشد انکار نمی کند که علی از ثروتمندترین افراد طایفه و قوم خویش بود و اراضی و املاک بسیار داشت، از جمله: نخلستان ها و کشتزارهانی را صدقه

۱- آفرینش و تاریخ، مقدسی، ج ۵، ص ۲۰.

۲- مقدمه، ابن خلکان، ج ۱، صص ۳۹۱-۳۹۲.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۴۴۶ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۰۳.

۴- تجارب السلف، ص ۱۳.

داد و البته این صدقه ها در برابر ثروت های فراوان و املاک بسیار علی، چیز اندکی است^۱! از امام جعفر صادق نقل شده است که: انگشتی که حضرت علی در نمازش صدقه داد، وزن حلقه اش چهار مثقال نقره و وزن نگینش ۵ مثقال یاقوت سرخ بود که قیمتش خراج یکساله کشور شام بود^۲. در ادبیات فارسی نیز اشعاری چون:

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را^۳

حاکمی از ثروت فراوان حضرت علی می باشد.

علی در استقرار پیغمبری و حاکمیت سیاسی- مذهبی محمد، جنگ ها و کوشش های فراوان کرد. او معتقد بود که: "ما عقایدمان را بر شمشیرهایمان حمل می کنیم" با این حال حضرت علی را می توان نماینده جناح "اصلاح طلب" حکومت اسلامی دانست، او پس از اختلافات و کشمکش های بسیار برای کسب قدرت و خلافت، سرانجام بعد از عثمان، "خلیفه چهارم" گردید.

۶- زیربن عوام: از ثروتمندان عربستان و از نخستین کسانی بود که اسلام آورد، قیمت یکی از متروکات (میراث های) او را به ۵۰ هزار دینار (معادل ۲۰۰ کیلو طلا) تخمین زده اند، زبیر، هزار غلام و هزار کنیز و هزار اسب داشت^۴ و در مدینه دارای ۱۱ خانه بود و

۱ - الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج ۴، ص ۱۴۱.

۲ - جواهر الولاية، آیت الله بروجردی کاظمینی، ص ۱۲۷.

۳ - شعر معروف "علی ای همای رحمت"، استاد محمد حسین شهریار.

۴ - نهج البلاغه، خطبة ۱۵۰.

۵ - پرتو اسلام، ج ۱، ص ۱۱۹ مقدمه، ج ۱، ص ۳۹۲ مروج الذهب، ج ۱، ص

۱۶۹۰ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۳۶.

املاک و خانه های بسیاری نیز در بصره، کوفه، فسطاط و اسکندریه داشت.^۱ زییر پسر عمه پیغمبر بود.^۲

۶- عبدالرحمن بن عوف: یکی از بازرگانان مکه و از اولین کسانی بود که اسلام پذیرفت. مورخین، رقم ثروت عبدالرحمن بن عوف را بهنگام مرگ هزار شتر، هزار اسب، ده هزار گوسفند، ۵ هزار برده و $\frac{1}{4}$ میراث او را بالغ بر ۸۴ هزار دینار (معادل ۳۳۶ کیلو طلا) ذکر کرده اند.^۳

۷- سعد بن ابی وقاص: از بزرگان و پهلوانان قریش بود که با حضرت علی و ابوبکر جزو ۸ نفر کسانی بود که زودتر از دیگران به حضرت محمد پیوست و مسلمان شد و در استقرار حاکمیت محمد، جنگ ها و فداکاری ها کرد بطوریکه در جنگ احد، پیغمبر را از مرگ حتمی نجات داد و محمد در حق او گفت: "پدر و مادرم فدای تو بادا". سعد جزو "عشرة مبشرة" (ده نفری که پیغمبر به آنان وعده بهشت داد) بود. او و عبدالرحمن بن عوف "خالکان پیغمبر خدا" بودند.^۴

در کنار این الیگارش فامیلی باید یادآور شد که حضرت محمد، از نفوذ اجتماعی و اقتصادی ثروتمندان زیر نیز در تحکیم قدرت خود استفاده کرد:

۱- البداية والنهاية، ابن كثير القرشي، ج ۵، ص ۱۳۴۴ درمن هاشمی در باره اسلام، گلنزیهر، ص ۲۹۶.

۲- سیرت رسول الله (سيرة النبي)، ج ۲، ص ۶۵۵.

۳- مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۶۹۰ مقدمه، ج ۱، ص ۳۹۲.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۲۰۶۶ ج ۳، ص ۸۶۲. قابل ذکر است که در واقعه کربلا، پسر همین سعد بن ابی وقاص (ابن سعد) با امام حسین جنگید و او و یارانش را بشهادت رساند. نگاه کنید به: اسلام شناسی، ج ۲، علی میرفطروس، ص ۵۰.

۱ - طلحه: بازرگان دوراندیشی بود که در پذیرفتن اسلام، منافع خود را می یافت، او از اولین کسانی بود که اسلام را قبول کرد. بهای محصول غله طلحه از املاکی که در بین النهرین داشت روزی هزار دینار (معادل ۴ کیلو طلا) بود و بهای گندم و جو که در قسمت های دیگر داشت، خیلی بیش از این بود.^۱ طلحه، در استقرار حکومت محمد کوشش بسیار کرد بطوریکه در جنگ احد، پیغمبر به طلحه وعده بهشت داد.^۲

۲ - زیدبن ثابت: از نزدیک ترین اصحاب پیغمبر و بقول طبری "کاتب وحی" بود.^۳ او در زمان ابوبکر، قرآن را جمع آوری و تنظیم کرد و وقتی مرد، آنقدر طلا و نقره از خود باقی گذاشت که با تبر می شکستند. اموالی که بجز این طلاها و نقره ها از او باقی ماند، صد هزار دینار (معادل ۴۰۰ کیلو طلا) ارزش داشت.^۴

۳ - خالدبن ولید: از اشراف و ثروتمندان قریش و از مخالفین سرسخت محمد بود که در جنگ احد با پیغمبر اسلام جنگید^۵ اما سرانجام، قبل از فتح مکه اسلام را پذیرفت و حضرت محمد از مسلمان شدن او بسیار شادمان گردید آنچنانکه خالد را به ریاست سواران منصوب کرد.

خالدبن ولید در استقرار حاکمیت سیاسی- مذهبی محمد

۱ - مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۹۰ مقدمه، ج ۱، ص ۲۹۲ درس هاشمی در باره اسلام، صص ۲۹۶-۲۹۷.

۲ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۳۳.

۳ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۰۲ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۳۷.

۴ - مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۹۰ الوزراء والکتاب، جهشیاری، ص ۲۹. قابل ذکر است که بخشی از ثروت های زیربن عسوام، طلحه و زیدبن ثابت در خلافت عثمان بدست آمده بود.

۵ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۲۳ مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۹۰.

جنگهای بسیار کرد بطوریکه حضرت محمد او را "سیف الله" (شمشیر خدا) نامید.^۱ در باره خصوصیات اخلاقی این سردار بزرگ اسلام کافی است بدانیم که: خالد بن ولید شبی به خانه مالک بن نویره (یکی از مسلمانان معروف) میهمان شد و او را (میزبانش را) غافلگیرانه و ناجوانمردانه کشت و سرش را در تنور آتش افکند و همان شب با زن میزبانش همبستر شد. خلیفه مسلمین (ابوبکر) نیز با آگاهی از این جنایت وحشتناک و خیانت شرم‌آور، به این بهانه که حکومت اسلامی به چنین سرداری نیاز دارد، از اجرای مجازات او خودداری کرد.^۲

طبری می‌نویسد: پیغمبر پس از فتح مکه خالد را برای دعوت مردم بنی حذیمه به اسلام، به آن ناحیه مأمور کرد. مردم چون خالد بن ولید را بدیدند سلاح برگرفتند، خالد گفت: سلاح بگذارید که مردم، مسلمان شدند. یکی از مردمان بنام جحدم گفت: ای بنی حذیمه! این خالد است بخدا پس از گذاشتن سلاح، اسارت است و پس از اسارت گردن زدن است، بخدا من سلاح نمی‌گذارم... اما عده‌ای از مردم بنی حذیمه او را گرفتند و گفتند: ای جحدم! می‌خواهی خون ما را بریزند؟ مردم، مسلمان شده‌اند و جنگ از میان رفته و کسان ایمنی یافته‌اند و اصرار کردند، تا جحدم سلاح خویش بر زمین نهاد و بنی حذیمه نیز با "امان" خالد، سلاح فرو گذاشتند، آنگاه خالد بن ولید دستور داد تا دست هایشان را بستند و "همه را از دم شمشیر گذرانید و بسیار کس

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۱۱-۱۱۱۲ و ۱۱۷۱؛ تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۷۱۶.

۲ - نگاه کنید به: تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۹-۱۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۴۰۸-۱۴۱۱ شیعه در اسلام، سید محمد حسین طباطبائی، ص ۱۱.

بکشت" در برابر این جنایت فجیع، پیغمبر - تنها - دست به آسمان بلند کرد و گفت: "خدایا! من از آنچه که خالد کرد بیزارم" اما خالد بن ولید می گفت: من این کار را خودسرانه نکردم زیرا عبدالله بن خذافه به من گفت: پیغمبر فرموده اینان (مردم بنی حذیمه) را بکش که از مسلمان شدن اباء کرده اند^۱.

عبدالله بن ابی حذر اسلمی می گوید: من جزو سپاه خالد بن ولید بودم، یکی از جوانان بنی حذیمه - که جزو اسیران بود - دستهایش به گردن بسته، در فاصله ای نه چندان دور از زنان و دختران ایستاده بود، او قبل از آنکه نوبت کشتنش در رسد به من گفت: می توانی این ریمان را بکشی و مرا پیش این زنان ببری که کاری دارم، آنگاه بازم آوری و هرچه خواهید با من کنید؟ گفتم: این کار آسان است... و ریمان او را بگرفتم و پیش زنان بردم، جوان اسیر با یکی از زنان سخن گفت و اشعار عاشقانه خواند، آنگاه او را پس آوردم و گردنش را بزدند... وقتی او را گردن زدند، زن بر وی افتاد و او را همی بوسید تا بر کشته اش، جان داد^۲.

همه این افراد، از یاران نزدیک پیغمبر بودند و در زمان محمد، دارای مقام و منزلتی بزرگ بودند و بعد از مرگ پیغمبر نیز، ادعای خلافت و رهبری مسلمانان را داشتند^۳.

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۹۵.

۲ - سیرت رسول الله، ج ۲، صص ۹۰۹ - ۹۱۰ تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۹۶ - ۱۱۹۷.

۳ - بنابراین: در تحلیل تاریخ سیاسی اسلام پس از مرگ پیغمبر، باید به نقش تاریخی و طبقاتی این افراد توجه کرد. در حقیقت، حوادثی مانند "واقعه کربلا" ناشی از ماهیت و منافع کسانی بود که در زمان محمد و بوسیله خود او، امکان رشد و

دوم، از نیروهای معنوی مردمی که از فشار و بهره‌کشی‌های اشراف و رباخواران مکه به جان آمده بودند و اسلام را (که در شعارهای خود "برابری" و "برادری بین برده‌ها و برده‌دارها" را تبلیغ میکرد) یگانه وسیله رستگاری و رهایی خود می‌پنداشتند، مضافاً اینکه اعتقاد به ظهور یک "منجی" (که توسط آئین‌ها و مذاهب قبلی تبلیغ شده بود) بر خوش‌باوری مردم برای پذیرفتن اسلام و گرویدن به حضرت محمد می‌افزود.^۱

مرتد شدن "کاتب وحی"

از جمله وقایع قابل توجه سال‌های نخستین پیغمبری محمد، ارتداد و کافر شدن عبدالله بن ابی سرح از دین اسلام است. ابی سرح که زمانی از نزدیک‌ترین اصحاب و محارم محمد و "کاتب وحی" بود، پس از مدتی نسبت به کیفیت نزول آیات قرآن و ماهیت "وحی" و پیغمبری محمد تردید کرد زیرا که او چندین بار کلمات و جملات آیات نازل شده را بدخواه خود تفسیر داد و پیغمبر نیز آن آیات تحریف شده را پذیرفت. این امر، شک ابی سرح را برانگیخت.

پرورش یافتند و حتی در زمان محمد، مسئولیت‌های مهم و حساس داشتند. برای آگاهی از دیدگاه تازه در باره "واقعه کریلا" نگاه کنید به: اسلام شناسی، ج ۲، علی میرفطروس، صص ۴۸-۵۳.

۱ - بطوریکه گفتیم، در شبه جزیره عربستان (به‌خصوص در مدینه) قبل از ظهور محمد، گروه‌هایی از مسیحی‌ها و یهودیان زندگی میکردند و هر وقت مشکلات و مشاجراتی بین آنها پیش می‌آمد، از ظهور مسیح یا پیغمبری یاد میکردند که در همین نزدیکی‌ها (ناحیه حسان) ظهور خواهد کرد و عدل و داد را برقرار خواهد ساخت.

مرانجام، ابی سرح در مورد آیه "فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ" (سوره مومنون، آیه ۱۴) با پیغمبر اختلاف پیدا کرد، او معتقد بود که: "این آیه را من سروده‌ام و محمد آنرا از من دزدیده است".^۱ ابی سرح پس از این اختلاف، از دین اسلام برگشت و پیغمبر خون او را حلال ساخت.^۲

کسب غنائم، انگیزه اصلی جنگهای اعراب

حکومت اسلامی، با شرکت فعال اشراف و بازرگانان عربستان تأسیس شد و این حکومت می‌بایست ضرورتاً نماینده منافع سران مزبور باشد. در نظر اشراف عربستان، جنگ دانسی و کسب غنائم و تصرف اراضی و سرزمین‌های جدید و بدست آوردن اسیران برده، از جمله فعالیت‌های تولیدی بشمار می‌رفت. از "فتوح البلدان" چنین برمی‌آید که ابوبکر در فرستادن لشکر به شام، آنها را مخصوصاً بوسیله امید دادن به غنائم تشویق کرد و از جمله رستم (فرمانده سپاه ایران) به مغیره بن شعبه^۳ نیز چنین فهمیده میشود که محرک تاخت و تاز اعراب، ایمان مذهبی آنها نبوده بلکه انگیزه اصلی آنها بدست آوردن غنائم بوده است. بارتولد، گلدزیهر و فیلیپ حیثی و دیگران در تحقیقات خود نشان

۱ - آیه ۹۳، سوره انعام اشاره به همین ماجرا است.

۲ - کامل، ج ۱، ص ۲۹۵ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، صص ۷۹۴ - ۷۹۵؛

تاریخ طبری، ص ۴، صص ۱۱۸۷ - ۱۳۰۳ تفسیر شیخ الفتوح رازی، ج ۵، صص

۷ و ۶۸ فتوح البلدان، بلاذری، صص ۳۸۳ - ۳۸۴.

۳ - فتوح البلدان، صص ۳۲ و ۵۶.

داده اند که فاتحان عرب ابتداء به انگیزه مال و غنیمت جنگ میکردند و دین از نظر ایشان اهمیت اندکی داشت^۱. قرآن نیز در آیه هانی، اهمیت کسب غنائم در تحریک اعراب به جنگ را یادآور شده است^۲. حرص و آرز اعراب مسلمان برای بدست آوردن غنائم، به اندازه ای بود که در بعضی جنگ ها (مانند بدر) برخلاف فرمان پیغمبر در کشتن اسیران، آنها را با گرفتن غنائمی آزاد میکردند^۳. یکی از علل عمده شکست مسلمانان در جنگ احد (سال ۴ هجری) این بوده که نگهبانان و پاسداران ارتفاعات، به طمع غنائم، سنگرهای خود را ترک کرده و به جمع آوری غنائم پرداختند^۴.

در جنگ جبل الرّمات نیز برخلاف دستور پیغمبر، لشکریان برای کسب غنائم از جای خویش حرکت کردند و باعث شکست مسلمین گردیدند. اهمیت کسب غنائم در جنگ اعراب آنچنان بود که در بعضی از جنگ ها (مانند حنین) لشکریان اسلام بدون هیچ احترام و ملاحظه ای در برابر پیغمبر می ایستادند و برای چگونگی تقسیم غنائم با محمد مجادله میکردند!^۵

۱ - ترکستان نامه، ج ۱، ص ۱۴۰۶ درسهائی در باره اسلام، صص ۱۲۰ و ۲۹۸، تاریخ عرب، ج ۱، صص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۲ - سورة فتح، آیه های ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

۳ - سورة انفال، آیه ۶۷ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۴۰۰ تاریخ طبری، ج ۳، صص ۹۷۵ - ۹۷۶ و ۹۹۰ - ۹۹۴.

۴ - سورة آل عمران، آیه ۱۵۲ و سورة جمعه، آیه ۱۱ تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۴۰۰ تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۰۲۰ و ۱۰۹۵.

۵ - نگاه کنید به تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۲۱۴ و ۱۲۱۶.

اسلام و مالکیت

زمینداری و مالکیت ارضی در زمان حضرت محمد، مسئله‌ای است که به تحقیقات اساسی نیاز دارد. ظاهراً در این دوران مفاهیم "اجاره" و "مزارعه" در بین اعراب شناخته شده بود بطوریکه بقول مورخین: پیغمبر اسلام هیجده قسمت از اراضی خیبر را بین عده‌ای از مسلمانان، و از جمله بین زنان خویش، تقسیم کرد، آنگاه این اراضی را به یهودیان "اجاره" داد. عمر و ابوبکر نیز اراضی و املاک خود را به اجاره می‌دادند. بقول یحیی بن آدم: عمر زمین‌های دیوانی (صافیه) را به "مزارعه" می‌داده است و رعیت، نصف یا ثلث و گاهی عشر محصول را به دیوان می‌پرداخت.^۱

مؤلف "بحرالغواید" نیز تأکید می‌کند که پیغمبر اسلام چند قطعه زمین را به چند نفر واگذار کرد که دو مورد آن از اراضی‌ای بودند که هنوز در قلمرو حکومت اسلامی قرار نداشتند.^۲

لازم به ذکر است احادیثی که شکل یا اشکالی از اجاره زمین را ممنوع می‌کند، هیچگاه اکیداً قصد ممنوعیت زمینداری بزرگ را ندارد. این ممنوعیت‌ها به عنصر عدم اطمینانی باز می‌گردد که اغلب در اجاره زمین به ازای سهم معینی از محصول، وجود دارد، زیرا کسی از پیش دقیقاً نمی‌داند که محصول زمین چقدر خواهد بود. بقول ماکسیم رودنسون^۳: فقها بخوبی می‌دانستند که شخص پیغمبر و

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۴۹ و ۱۱۵۵ کتاب الخراج، ابویوسف، ص ۹۸ کتاب الخراج، یحیی بن آدم، صص ۳۳، ۳۵، ۹۹ و ۱۰۱.

۲ - بحرالغواید، مؤلف ناشناس، صص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۳ - اسلام و سرمایه داری، ص ۴۳.

جانشینان و یاران قابل احترام او، خود، زمین شان را به ازای درآمد واگذار می کردند.

اسلام چهار نوع مالکیت ارضی را برسمیت می شناسد:

۱- اراضی خالصه (= صوافی): شامل زمین هائی بود که طبق سورة حشر (آیه ۶-۷) و سورة انفال (آیه ۴۱) در جنگ ها نصیب پیغمبر و جانشینان او میگردید. بنظر محقق، این نوع مالکیت بعدها دامنه گسترده ای یافت و انواع زمین ها به این ترتیب به مالکیت امام (یعنی جانشین پیغمبر) در می آمد:

اول: هر زمینی که غیر از طریق جنگ بدست آمده باشد، اعم از زمینی که صاحبش آنجا را رها کرده یا بدخواه خود به امام داده باشد.

دوم: زمینی که نه مستأجر دارد و نه مالک، اعم از زمینی که صاحبش آنرا رها کرده یا زمینی که هرگز در اجاره کسی نبوده است (مانند زمین هائی که ساکنان آن گریخته بودند یا حواشی و سواحل دریاها و قلل کوهها و غیره).

سوم: محصولات رودخانه ها و جنگل های بی مالک و مستأجر. چهارم: همه اموال منقول و غیرمنقول فرمانروای شکست خورده، مشروط بر اینکه سابقاً از یک فرد مسلمان یا یکی از همدستان مسلمین یا خراج گزاران (= کفار ذمی) گرفته نشده باشد.^۱

۲- اراضی دولتی (ارض المملکة) یا اراضی دیوانی: اراضی دولتی همان اراضی کشورهای تسخیر شده بود که دولت اسلامی از این اراضی مستقیماً بوسیله عاملان دیوان خراج (که بهره مالیات را از

۱ - شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، صص ۶۴ و ۶۵.

روستائیان وصول میکردند) بهره‌برداری میکرد.

۳ - اراضی وقفی: اراضی و زمین‌هایی بوده‌اند که بزرگان و ثروتمندان به نفع مؤسسات دینی و خیریه وقف میکردند، قسمتی از این اراضی صرف نگهداری روحانیون و پیشنمازان میشد. این املاک، مالیات دولتی نمی‌پرداختند و هرکدام متولی خاصی داشتند که ۱۰٪ درآمد ملک را دریافت میکردند.

۴ - اراضی خصوصی (ملک): املاکی بوده‌اند که تعلق به مالکان داشته و حق مالکیت مطلق ایشان بر اراضی مزبور مسلم بوده است. این اراضی بدون اجازه خاصی، آزادانه قابل خرید و فروش و بخشودن و وقف و انتقال به اخلاف (به عنوان ارث) بود.^۱

اسلام، محصولی بود از یک جریان اجتماعی و سیاسی که در مقایسه با نظام برده‌داری، لزوماً روابط بهتری را تبلیغ میکرد. اما بهیچ وجه در صدد تغییر بنیادی در شکل مالکیت وسایل تولید نبود و حتی اقدام قاطعی در جهت لغو بردگی و برده‌داری بعمل نیاورد. برخلاف نظر عده‌ای از مسلمانان روشنفکر - که با تعبیر دلخواه چند آیه قرآن، معتقدند که: "اسلام پرچمدار مساوات اجتماعی و خواستار ایجاد جامعه قسط (برابری و مساوات) می‌باشد... و نهضت اسلامی پس از استقرار حاکمیت خود، عملاً به الغاء مالکیت‌های اختصاصی پرداخت"^۲... احکام قرآن و احادیث اسلامی نه تنها خواستار لغو ستم

۱ - اسلام در ایران، ص ۱۶۹. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: زمین در فقه اسلامی، حسین مدرسی طباطبائی، ج ۱ و ۲.

۲ - جزمیت فلسفه حزبی، ابوذر ورداسبی، صص ۱۵۲ - ۱۶۲ مالکیت، کار و سرمایه از دیدگاه اسلام، حبیب‌الله پایدار (ح. پیمان)، صص ۱۰۴ و ۲۱۲ مصطفی السباعی، اشتراکیه الاسلام، صص ۱۷ و ۴۴.

طبقاتی نیست، بلکه با تأکید مالکیت خصوصی، معتقد به ادامهٔ استثمار و حاکمیت طبقات ثروتمند است. در قرآن و در اقدامات پیغمبر اسلام هیچ نشانه‌ای از کمونیسم یا سوسیالیسم تخیلی وجود نداشت و فقهای دانشگاه الازهر (مصر) حق دارند که با آوردن دلایل بسیار روشنی از قرآن، نظر کسانی را که مدافع وجود جوهر کمونیستی (یا سوسیالیستی) در اسلام هستند و به ابوذر استناد می‌کنند، رد نمایند. فتوای قاطع این دانشگاه مهم اسلامی مبنی بر اینکه: "کمونیسم (مالکیت عمومی و اشتراکی) در اسلام وجود ندارد (لاشیوعیه فی الاسلام) کاملاً صحیح می‌باشد.^۱ سید محمد قطب (یکی از رهبران اسلامی در مصر) نیز معتقد است: "اسلام و سوسیالیسم، دو نظام جدا از هم‌اند و هیچگونه سازش یا ترکیبی میان آنها ممکن نیست".^۲ در قرآن به مالکیت خصوصی، سود، استثمار و تمول بعنوان یک "نص صریح" و یک "اصل تغییرناپذیر" تأکید شده است.^۳ از این گذشته، نژادپرستی یا برتری نژادی نیز پذیرفته شده بطوریکه در قرآن اقوام سامی (بنی اسرائیل و عرب) نژادهای برگزیده از طرف خداوند هستند و لذا ملت‌های دیگر باید برتری آنها را بپذیرند.^۴ مسألهٔ امامت و موروثی بودن قدرت سیاسی در "اهل بیت پیغمبر" (در طول ۱۲ نسل) در باورهای شیعه نیز نشانهٔ دیگری از این

۱ - نگاه کنید به: اسلام و سرمایه داری، ماکسیم رودنسون، صص ۴۹ و ۲۴۱-۲۴۵.

۲ - اسلام و سوسیالیسم در مصر، حمید عنایت، ص ۵۰.

۳ - نگاه کنید به: سورهٔ نساء، آیه ۱۵ سورهٔ زخرف، آیه ۳۲ سورهٔ انعام، آیه ۱۱۶۵ سورهٔ اسراء، آیه ۶ و سوره‌های دیگر.

۴ - نگاه کنید به: سورهٔ آل عمران، آیه‌های ۳۳-۴۳ سورهٔ بقره، آیه ۴۷.

برتری قومی و نژادی است.

علاوه بر آنچه که در باره ثروت ها، املاک و اراضی اولین پیروان پیغمبر و نخستین شخصیت های حکومت اسلامی گفته ایم، مسئله فدک می تواند بعنوان نمونه روشنی از مالکیت خصوصی در صدر اسلام، مورد توجه قرار بگیرد. فدک، دهکده و نخلستان بسیار بزرگی بود با کشتزارهای سبز و خرم که در چند کیلومتری مدینه قرار داشت و پیغمبر اسلام آن را به دخترش (فاطمه) بخشیده بود. بسیاری از سربازان و سپاهیان محمد با این عمل پیغمبر مخالفت کردند و خواستند که طبق دستور قرآن^۱ محمد، فدک را بعنوان غنیمت جنگی بین آنها تقسیم کند، اما پیغمبر از تقسیم فدک خودداری کرد و تمامت آنرا بعنوان ملک خصوصی به دخترش واگذار نمود... همینکه پیغمبر مرد و ابوبکر صدیق بر مسند خلافت نشست، دستور داد تا کشاورزان و مزدوران دختر پیغمبر را از فدک بیرون کردند و خود، بنام خلیفه مسلمانان، فدک را بنفع بیت المال مصادره کرد... دختر پیغمبر وقتی از ماجرای فدک آگاه شد، نزد خلیفه رفت و گفت: "پدرم (پیغمبر) فدک را به من بخشیده است و ترا این اجازه نبود که کشتزار مرا به ستم از من بستانی و مزدوران مرا از آنجا بیرون برانی"... ولی ابوبکر با استناد به سخن پیغمبر مبنی بر اینکه: "نحن معاشر الانبیاء لانورث" یعنی: ما جماعت پیغمبران ارث نمیگذاریم... از واگذاری فدک به فاطمه خودداری کرد.^۲

۱ - سورة انفال، آیه ۴۱ و ۶۹.

۲ - نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۳۵ - ۱۳۳۶؛ البدایه و النهایه، ج ۵، صص ۲۴۹ و ۲۸۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۳ و فاء الوفاء، سهودی، صص ۱۵۲ - ۱۵۳.

حضرت محمد علاوه بر فذک، دارای اراضی و املاک دیگری نیز بود که از آنجمله میتوان از زمین ها و املاک زیر نام برد:

۱- برقه ۲- دلال ۳- اعواف ۴- صافیه ۵- مشیب ۶- حسناء ۷- وطیح ۸- مشربه ام ابراهیم ۹- سلاّم و... همه این املاک خصوصی پیغمبر، پس از مرگ او، بلافاصله توسط ابوبکر مصادره شد.^۱

قابل ذکر است که پس از مرگ پیغمبر، برای تصاحب ثروت او، دعوا و نزاع شدیدی بین حضرت علی و عباس (عموی پیغمبر) جریان داشت، این دو، برای قضاوت و داوری نزد ابوبکر رفتند. حضرت علی و عباس در حضور ابوبکر بیکدیگر فحش و ناسزا گفتند، اما سرانجام ابوبکر بین آنها داوری کرد و گفت: "پیغمبر گفته است که ما گروه پیغمبران، ارث نمیگذاریم"^۲.

تعالیم اخلاقی - اجتماعی قرآن و محمد

اسلام، یک دین سامی است و برخلاف ادیان آریانی (زرتشتی و بودائی) دینی است که قهر و خشونت و جنگ طلبی، لازمه استقرار و گسترش آنست. اینکه بعضی از محققان تاریخ اسلام، حضرت محمد را یک "پیغمبر مسلح" نامیده اند ناظر بر این واقعیت تاریخی است.^۳

۱ - الاموال، قاسم بن سلام، ص ۱۷ وفاء الوفاء، صص ۳۶ و ۱۵۲.

۲ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، صص ۱۱۵-۱۱۷ فرق الشیعه نویختی، ص ۱۴۵ تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۲۴-۱۳۳۵.

۳ - برای یک بحث تطبیقی در این باره و آگاهی از تفاوت های پیغمبران سامی و آریانی نگاه کنید به: ملاحظات در تاریخ ایران، علی میرفطروس، صص ۵۹-۶۳.

اینکه قرآن موجود تا چه اندازه کامل و واقعی است نمی توان نظر قطعی داد، اما می دانیم که عثمان (سومین خلیفه مسلمین) قرآن را جمع آوری و مرتب کرد و سوره های بلند را با سوره های بلند و سوره های کوتاه را با سوره های کوتاه، تنظیم نمود و طی حکمی به نواحی مختلف نوشت تا تمام نسخه های موجود قرآن را جمع آوری کردند و سپس آنها را در آب گرم و سرکه جوشانید و به روایت دیگر، آنها را سوزانید جز قرآن عبدالله بن مسعود را...

تبلیغات و تعلیمات دینی محمد بیشتر براساس دعوت مردم به اطاعت از خدای یکتا و ترساندن آنها از روز قیامت و عذاب جهنم قرار داشت. بسیاری از آیه های قرآن برآستی "مانیفست ترس و تهدید" است و عده ای از محققین، بدرستی می نویسند که: مهم ترین عامل حیات مذهبی مسلمانان قرن اول هجری، ترس بود: ترس از خدای منتقم و قهار، ترس از مرگ، تربی از حساب روز قیامت، ترس از معصیت، ترس از جهنمی که با وصف "وقودها الناس والحجارة" دل شیر هم از هیبت آن، آب میشود^۱.

تصویر خدا در قرآن، تصویر یک فرمانروای مطلق قبایل دوره پدرسالاری است، تصویر کسی است که انسان را بدخواه خود خلق کرده و هر وقت اراده کند، می تواند او را از بین ببرد، حتی پیغمبر خود را: وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (یعنی): اگر محمد بر ما افترا ببندد، نیروی او را می گیریم و

۱ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۶. برای آگاهی کلی از چگونگی این تحریف ها و تغییرها در قرآن نگاه کنید به تعلیقات ارزشمند دکتر علینقی منزوی در: درسهائی در باره اسلام، گلنزیهر، صص ۶۵-۶۹.

۲ - تاریخ تصوف در اسلام، قاسم غنی، ج ۲، صص ۱۲ و ۱۸، اسلام و تصوف، نیکلسون، ص ۵.

بند دل او را می‌بریم^۱... چنین خدائی، آدم و حوا را بخاطر عصیان و نافرمانی از دستوراتش از بهشت بیرون می‌راند^۲ و گرنه خوردن یک سیب (یا گندم) خود بخود نمی‌تواند گناه کبیره‌ای باشد تا بخاطر آن، چنان عذاب و عقوبت سختی را بتوان بر انسان تحمیل کرد. چنین خدائی با اینکه مکر و حیل را کاری باطل و ناپسند می‌داند، اما، خود تاکید می‌کند که: مکارترین مکاران است^۳.

در اسلام (همانگونه که از نام آن پیداست) اطاعت و تسلیم، تقوا و فضیلت واقعی است و عصیان و نافرمانی، گناه کبیره می‌باشد. در این دین، عنصر اساسی، اسارت انسان در برابر یک قدرت خارجی بنام خدا و انقیاد انسان در مقابل یک استبداد بیرونی است.

نظام اسلامی، اساساً یک نظام خداسالار است و انسان، در تحلیل نهائی، نقش "بنده" و "عبدالله" را دارد. در این نظام، هدایت و سعادت بشر، تنها به خواست و مشیت خدا بستگی دارد^۴. بنظر قرآن، زندگانی نیک، همان زندگانی توأم با فضیلت و تقوی است و فضیلت و تقوی نیز یعنی، ترس و تسلیم محض و اطاعت بره‌وار در برابر اراده خدا است:

ای اهل ایمان! همگی داخل در مقام تسلیم شوید^۵ زیرا که مسلمانان و پرهیزگاران واقعی همان کسانی هستند که در نهان (و

۱ - سورة الحاقة، آیه های ۴۴ و ۴۶.

۲ - ... و بخاطر این عصیان (خوردن سیب یا گندم) "آدم و حوا" را از بهشت بیرون کردیم: سورة بقره، آیه ۳۶.

۳ - سورة القلم، آیه های ۴۴ و ۴۵ سورة انفال، آیه ۳۰ سورة طه، آیه های ۱۵ و ۱۱۶ سورة نساء، آیه ۱۴۲ سورة اعراف، آیه های ۹۹، ۱۸۲ و ۱۸۳ و سورة های دیگر.

۴ - در قرآن بیش از ۵۷ بار به این امر تأکید شده است.

۵ - سورة بقره، آیه ۲۰۸.

آشکار) از خدای خود می ترسند.^۱

و براستی! "کدام دین میتواند بهتر از دین آنکسی باشد که او در برابر اراده خدا، سر تسلیم خم کرده است؟"^۲

محمد به توده های مردم توصیه می کرد که: از دنیا چشم پیوشید تا خدا شما را دوست بدارد^۳، خدا معیشت و کار را تقسیم کرده^۴ و خوشبختی و بدبختی هر کس، قبلاً تعیین شده است^۵، ای فقیران! اگر بدانید که پیش خدا چه ها دارید دوست خواهید داشت که فقر شما بیشتر شود^۶، ای فقیران! اگر بدانید که (در آن جهان) برای شما چه ذخیره شده بر آنچه که ندارید غم نخواهید خورد^۷، به بهشت نگاه کردم و دیدم که بیشتر مردم آن، فقیران هستند^۸، در روز قیامت، فقر پیش خدا زینت است^۹، صبر، خوب است اما برای فقیران خوبتر است^{۱۰}...

۱ - سورة انبیاء، آیه ۶۹.

۲ - سورة نساء، آیه ۱۲۵.

۳ - نهج الفصاحه، حضرت محمد، ج ۱ و ۲، صص ۵۲ و ۵۳.

۴ - ایضاً، ص ۵۰۵.

۵ - ایضاً، صص ۲۷۷ و ۵۰۵.

۶ - ایضاً، ص ۴۹۲.

۷ - ایضاً، ص ۴۹۲.

۸ - ایضاً، صص ۶۵ و ۵۰۱.

۹ - ایضاً، ص ۴۳۷.

۱۰ - ایضاً، ص ۴۲۵. ملا احمد نراقی می نویسد: "پیغمبر فرمود که خدا با من تکلم کرد و فرمود: ای محمد! من هرگاه بنده ای را دوست داشته باشم سه چیز به او عطا میکنم: دل او را محزون میکنم، بدن او را بیمار می کنم و دست او را از مال دنیا خالی می گردانم. و هرگاه بنده ای را دشمن داشته باشم سه چیز به او می دهم: دل او را شاد می کنم، بدنش را صحیح (سالم) می گردانم و دست او را از اموال

بدین ترتیب محمد به مردم محروم توصیه می کرد که در فکر حقوق بیشتر و امکانات رفاهی بهتری نباشند زیرا که: "بهترین مومنان کسی است که قانع باشد"^۱. قرآن در آیه های فراوان تأکید میکند: دنیا متاع بی ارزشی است و جهان آخرت برای پرهیزگاران، بسیار بهتر است^۲. بر آنچه که خدا طبقاتی را از آن بهره مند ساخته است، چشم مگشائید، زندگی دنیا را برای آنان (اشراف و ثروتمندان) واگذارید تا خدا اشراف و ثروتمندان را در این باره آزمایش (۱۱) کند^۳.

محمد با توسل به آیات قرآن، توده ها را متقاعد میکرد که اختلاف طبقاتی و حاکمیت اشراف و ثروتمندان یک "مشیت الهی" است. او با تبلیغ "خدا رزق بعضی را بر بعضی دیگر فزونی داده است"^۴ و یا: "خدا بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده است تا عده ای (بوسیله ثروت) گروهی دیگر را به خدمت خود درآورند"^۵ به تأیید و توجیه تبعیض و اختلاف طبقاتی می پرداخت.

دنیا پر می کنم... و فرمود که مردم همه مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقراء^۶. معراج السعاده، صص ۲۹۱ و ۲۹۵.

۱ - نهج الصاحبه، صص ۳۰۹ - ۴۲۰ و ۴۴۸.

۲ - سورة انعام، آیه ۳۲؛ سورة انفال، آیه ۱۶۷؛ سورة آل عمران، آیه های ۱۸۵ و ۱۹۷؛ سورة رعد، آیه ۲۶؛ سورة توبه، آیه ۳۸؛ سورة نساء، آیه ۷۷ و سورة های دیگر.

۳ - سورة طه، آیه ۱۳۱.

۴ - سورة هود، آیه ۱۱۸؛ سورة نساء، آیه ۳۲؛ سورة اسرى، آیه ۲۱.

۵ - سورة زخرف، آیه ۳۲.

بردگی در اسلام

هر چند که در قرآن آیه هائی در نکوهش اشراف و رعایت حال بردگان بوسیله برده اران دیده میشود، اما این دستورات فقط جنبه اخلاقی داشته و از نظر حقوقی بهیچ وجه نمایندۀ مخالفت اسلام با برده داری و استعمار نیست، در قرآن بروشنی تأکید شده: خدا رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر فزونی داده است و آنکه رزق و روزی او بیشتر شده، زیادی را بزردهستان و غلامان نهد تا با او مساوی شوند^۱. بنظر قرآن: بنده و برده ای که قادر به هیچ کاری نیست با مرد آزاد که خدا به او رزق نیکو عطا کرده هرگز برابر نیستند^۲. حضرت محمد نیز برده داری را تأیید نموده و به بردگانی که گریخته و یا قصد فرار از اسارت ارباب را داشتند اخطار کرده که فرار از بردگی مورد رضای خدا نیست.

إِنَّهُمْ لَا تُجَاوِزُ صَلَاتَهُمْ أَوْ سَهَاءَهُمْ: عَبْدًا بَقِيَ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَرْجِعُ
و...^۳

دو کس اند که نمازشان از سرشان بالاتر نمی رود: اول، برده ای که از نزد ارباب خود فرار کرده باشد مگر آنکه پیش آقایش باز گردد. ثلثه لا تقبل لهم صلاة ولا ترفع لهم إلى السماء حسنة: العبد الأبق حتى يرجع إلى موالیه و...^۴
سه کس اند که نمازشان پذیرفته نمی شود و خدا کار نیک شان را

۱ - سورة نحل، آیه ۷۱.

۲ - سورة نحل، آیه ۷۵.

۳ - نهج الفصاحه، ص ۱۱.

۴ - ایضا، ص ۲۵۱.

به آسمان نمی برد، اول: بنده فراری مگر آنکه پیش صاحبش باز گردد...

ثَلَاثَةٌ لَا تَسْنَلُ عَنْهُمْ: رَجُلٌ فَارِقُ الْجَمَاعَةِ وَعَصِيُ إِمَامَةٍ وَمَاتَ عَاصِيًّا وَامَةٌ أَوْ عَبْدٌ أَبَقَ مِنْ سَيِّدِهِ فَمَاتَ وَ...

سه کس اند که از آنها سخن مگوی: مردی که از جماعت دوری گرفته و پیشوای خود را نافرمانی کرده و در نافرمانی مرده باشد و کنیز یا بنده ای که از ارباب خود گریخته و در حال فرار، مرده باشد و...
ثَلَاثَةٌ لَا تَجَاوِزُ صَلَاتَهُمْ أَذَانَهُمْ: الْعَبْدُ الْأَبَقُ حَتَّى تُرْجَعَ.

سه کس اند که نمازشان از گوشه های شان بالاتر نمی رود، اول: بنده فراری تا آنکه نزد اربابش باز گردد...

ثَلَاثٌ لَا يَجُوزُ اللَّعِبُ فِيهِنَّ: الطَّلَاقُ وَالنِّكَاحُ وَالْعِتْقُ.

سه چیز است که شوخی در آن روا نیست: طلاق، نکاح و آزاد کردن بنده.

مؤلف "بحر الفوائد" نیز می نویسد: "پیامبر علیها السلام گفت: ایما عبد أبق فقد برئت منه الذمة یعنی: هر غلامی که وی بگیرد، از زینهار و امانت یعنی از نگاه داشت خدای بیرون آمد. پیغمبر گفت: سه کس اند که حق تعالی نماز و روزه ایشان نپذیرد و دعا و نماز ایشان به آسمان نبرد، اول: غلام و کنیزک گریخته پای... و حق خواجه (ارباب) آنست که (برده) بی دستور او به غزا (جنگ) نرود، نماز نافله نکند، حرمت (ارباب) نگاهدارد و بر مال ارباب مشفق (علاقمند) شود و اگر

۱ - ایضاً، ص ۲۴۹.

۲ - ایضاً، ص ۲۴۸.

۳ - ایضاً، ص ۲۶۲.

(برده) بگیرد، خدا خصم او بود.^۱

از حضرت علی نیز روایت شده که: گسروهی از بردگان در جنگ حدیبیه قبل از عقد صلح، از ارباب ها و مالکین خود جدا شدند، اما پیغمبر از عمل برده ها خشمناک شد و آنان را نگاه داشت.^۲

در اکثر غزوات و جنگ های حضرت محمد، برده کردن اسیران، امری رایج و متداول بود از جمله در جنگ های بنی مصطلق، بنی قریظه، هوازن، بنی ثقیف، بدر و...^۳

زن از دیدگاه اسلام

حقوق و جایگاه اجتماعی زن در نظام اسلامی، جلوه دیگری از تبعیض نژادی، جنسی و طبقاتی در اسلام است. نظر قرآن، حضرت محمد و حضرت علی در باره زن عموماً منفی است. از نظر قرآن، زنان "کشتزار" مردان اند و مرد، بعنوان مالک ملک، حق هرگونه تصرف و

۱ - بحرالافواید، ص ۱۷۲، باب در حق خداوندان غلام و کنیزک.

۲ - پرتو اسلام، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳ - نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، صص ۹۷۷، ۱۱۰۲ و ۱۱۴۵ تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، ص ۱۴۷؛ حبیب السیر، ج ۱، صص ۳۵۸ و ۳۹۳. بنابراین نظر کسانی که معتقدند: "یکی از برجسته ترین اقدامات عملی و موثر اسلام از همان آغاز، مبارزه منظم و همه جانبه بمنظور لغو و انهدام ریشه ای رسم و نظام بردگی است... و اسلام از همان آغاز با موضع گیری های صریح خود نشان داد که هرگز بر رسم و نظام برده داری صحنه نمیگذارد و پا آن مخالف است" تا چه اندازه بی اساس و بدور از حقایق تاریخی است. نگاه کنید به: حبیب الله پایدار (ح. پیمان)، مالکیت، کار و برعایه از دیدگاه اسلام، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ - ۱۱۰۷ ابوذر ورداسبی، جزمیت فلسفه حزی، صص ۱۷۲ و ۱۲۰۶ سید محمود طالقانی، اسلام و مالکیت، صص ۳۲۸ - ۳۴۲.

تسلطی را بر زن دارد. این تبعیض و برتری از نظر قرآن، امری "خدادادی" است. در این دیدگاه، کتک زدن و تنبیه کردن زنان بوسیله مردان، حتی طبیعی و مسلم است.^۱ همچنین، زناشویی با "کنیزکان مؤمن" بر زناشویی با "کنیزکان مشرک" ارجحیت و برتری دارد.^۲

حضرت محمد در "خطبه وداع" از زنان بعنوان اسیرهای یاد می کند که در اسارت مردان، هیچگونه اراده و اختیاری از خود ندارند.^۳ حضرت علی نیز همواره از زن بعنوان "مار"، "شیطان"، "کژدم" و "ناقص العقل" یاد کرده است. او خطاب به اصحاب خود می گفت: "ای مردم! زن ها از ایمان و ارث و خرد، کم بهره اند اما نقصان ایمان شان به جهت نماز نخواندن و روزه نگرفتن است در روزهای حیض، و جهت نقصان خردشان آنست که در اسلام گواهی دو زن بجای گواهی یک مرد است... پس، از زن های بد پرهیز کنید و از خویان شان برحذر باشید و در گفتار و کردار از آنها پیروی نکنید."^۴

قوانین اسلامی نیز در تمام موارد (از جمله وراثت، قضاوت، ازدواج، طلاق و غیره...) عدم تساوی زن و مرد را تأیید و تصدیق می کنند. در حقیقت برتری مرد، در کلیه شئون خانوادگی و اجتماعی، از اصول اساسی حقوق اسلامی است.

۱ - نگاه کنید به: سوره بقره، آیه های ۲۲۳ و ۲۲۸ سوره نسا، آیه های ۱۱، ۳۴ و ۱۳۸ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۰۶.

۲ - نگاه کنید به: سوره توبه، آیه ۶۰ سوره نور، آیه های ۳۱ - ۳۴ سوره بقره، آیه ۲۲۱ سوره نساء، آیه ۲۵ سوره مؤمنون، آیه های ۵ - ۶ سوره معارج، آیه های ۲۹ - ۳۰.

۳ - نهج الفصاحه، صص ۲۹۱ - ۲۹۲ و ۳۰۱ العبر، ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۶۴.

۴ - نگاه کنید به: نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۷۹ - ۱۸۰ ج ۶، صص ۱۱۱۴، ۱۱۹۲ - ۱۱۹۳.

لازم به یادآوری است که قرآن (سورة نساء، آیه ۳) حداکثر، داشتن ۴ زن را به مسلمانان اجازه داده است، با اینحال حضرت محمد ۱۱ زن را با هم داشت!^۱

تعدد زنان پیغمبر و "احتکار" آنان در خانه و اختلافات و رقابت های بین زنان بی شک نمی توانست روابط طبیعی و مناسبات سالم خانوادگی را پدید آورد، از این رو، مثلاً شایعات فراوانی در باره روابط نامشروع عایشه (زن محمد) با صفوان بن معطل وجود داشت که باعث هیاهوی بسیار گردید.^۲

ماهیت "برابری و برادری اسلامی"

در حکومت اسلامی "بلال حبشی" ی فقیر، برابر و برادر آن "سید قریشی" ثروتمند است که در حریمسرای افسانه ای خود، غلامان و کنیزکان بسیار دارد و کمترین رقم ثروت او، صدها شتر و هزاران دینار طلا می باشد!

بی شک این "برادری" برای اشراف و برده دار نه تنها بد و ناپسند نبوده، بلکه بسیار هم خوشایند و مطلوب بوده است، زیرا با

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۸۸.

۲ - سورة النور در قرآن اشاره به همین ماجراست. نگاه کنید به: قرآن، سورة النور، آیه های ۴ و ۱۱-۱۹؛ تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۰۳ و ۱۱۰۶؛ تفسیر طبری، ج ۵، صص ۱۱۲۴-۱۱۳۶؛ تاریخ گزیده، صص ۱۴۷-۱۴۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۴۱۲-۴۱۳؛ سیرت رسول الله (سیره النبی)، ج ۲، صص ۷۸۵-۷۹۶؛ برای نمونه هایی از اختلافات و رقابت های زنان محمد نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۰۲-۱۱۰۳، ۱۱۰۵ و ۱۲۱۸.

شعار "برادری اسلامی" حداقل این امکان فراهم می‌شد تا برده‌ها و توده‌های فقیر، دیگر به چشم "دشمن" به ارباب و به مال و دارائی او نگاه نکنند و در فکر آن نباشند که با شورش و طغیان، به بهره‌کشی‌های اشراف خاتمه دهند... بر این اساس، می‌توان گفت که حکومت اسلامی "اتحاد مقدس" برده‌دارها و اشراف با برده‌ها و فقیران بود.

جنگ‌های فراوان امپریالیستی^۱، در لباس انتشار و ترویج "خداپرستی" و در لفافه "جهاد علیه کفر و بت پرستی" که وجه مشخصه سال‌های نخستین حکومت اسلامی است، عامل دیگری بود تا بر روی اختلافات موجود، موقتاً، سرپوش گذاشته شود آنچنانکه برده و برده‌دار، و ارباب و رعیت، در زیر پرچم "جهاد در راه خدا" در یک سنگر و صف متحد شوند.

*

بطوریکه گذشت: سران قریش و اشراف مکه و مدینه، اسلام را بخاطر حفظ منافع خود پذیرفته بودند. مثلاً: در سال نهم هجرت، وقتی که محمد برای جنگ با حِرَقْل (که در آن زمان ناجی دین مسیح و سازنده امپراطوری شرق لقب یافته بود) فرمان بسیج داد، و وقتی به بزرگان سپاه محمد ابلاغ شد که "باید" در این جنگ شرکت کنند، هر یک بهانه‌ای برای گریز از جنگ و نرفتن به جبههٔ نبرد آوردند؛ عده‌ای گفتند: حالا هوا گرم است و هنگام رفتن نیست^۲ و گروهی دیگر از این

۱ - نویسنده، با تأمل و آگاهی، این واژه را برای ماهیت تجاوزکارانهٔ این جنگ‌ها بکار گرفته است نه برای بیان یک نظام اقتصادی و تاریخی.

۲ - سورهٔ توبه، آیه‌های ۸۱-۸۷ و ۹۴.

بزرگان با عذرها و بهانه های بسیار از پیغمبر خواستند تا آنان را از رفتن به جبهه جنگ معاف نماید...^۱ با اینحال، توده های فقیر که با الهام از تبلیغات محمد و تعالیم قرآن که زندگی مرفه و خوبی را در آن دنیا به آنان وعده میداد^۲ در این جنگ ها (حتی بی ساز و برگ و سلاح) شرکت میکردند و "شهید" میشدند^۳ مصافاً اینکه در صورت زنده ماندن و پیروزی، غنائم و اموال فراوانی بدست می آوردند، زیرا که طبق دستور قرآن $\frac{4}{5}$ اموال و غنائم (چه منقول و چه غیرمنقول) بین فاتحان تقسیم میگردد^۴.

جالب اینست که در همین جنگ حرقل، عثمان که یکی از نخستین یاران محمد و از بزرگترین اشراف عربستان و نیز داماد پیغمبر اسلام بود، هزار شتر از مال خود در اختیار سپاهیان گذاشت تا به جنگ بروند^۵ اما خود از رفتن به جبهه جنگ، به بهانه گرفتاری، پرهیز کرد. او در جنگ های غطفان، ذات الرقاع، بدر و احد نیز از همین سیاست "پرهیز" استفاده کرد و در عوض، از طرف محمد و در غیاب او، به فرمانداری مدینه منصوب شد^۶.

۱ - سورة توبه، آیه ۸۶؛ سورة آل عمران، آیه ۱۶۷.

۲ - سورة بقره، آیه ۱۵۵ - سورة آل عمران، آیه های ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۶۹ و سورة های دیگر.

۳ - سورة توبه، آیه ۹۲. همچنین نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۶۸ روضة الصفا، ج ۲، ص ۲۸۲.

۴ - سورة انفال، آیه های ۴۱ و ۶۹.

۵ - الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبرقرطبی، ج ۱، ص ۴۸۸.

۶ - طبقات الکبری، محمد بن سعد، ج ۳، ص ۱۲۴ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۰۳۳.

نکته ای که از نظر روانشناسی جنگیدن در تمام جنگ های اعراب قابل توجه است، اینست که اصل تقدیر عملاً سلاح عقیدتی بسیار مناسبی برای جهاد بوده است. محمد و سردارانش با توسل به آیه های قرآن^۱ به سپاهیان تلقین میکردند که در پیکار با "کفار" میتوانند با هر خطری روبرو شوند و اگر "تقدیر" بر آن قرار نگرفته باشد که در آن روز هلاک شوند، زنده خواهند ماند و اگر "مقدر" چنین باشد که بمیرند، بهر حال اگر در خانه خود و در زیر سقف امن هم بمانند، خواهند مرد زیرا لحظه مرگ هر کس را خداوند از روز ازل و قبلاً تعیین کرده است، بنابراین: سربازان و "مجاهدین راه دین" نباید از هیچ خطری بترسند و آنچه "مقدر" است در لحظه معهود اتفاق خواهد افتاد^۲.

تلقین و اعتقاد به "قضا و قدر" (فاتالیزم) بی باکی، جسارت و دلیری جنگجویان را برمی انگیزد و غالباً موجب پیروزی و فتح آنها میشد^۳.

مرگ حضرت محمد و ظهور اختلافات

حضرت محمد بر اثر سمی که زنی یهودی در غذای او ریخته بود^۴ در سال یازدهم هجری چشم از جهان فرو بست و در اولین روز مرگ او، تضادهای درونی حکومت اسلامی آشکار شد بطوریکه هنوز مراسم کفن و

۱ - سورة قمر، آیه ۴۹؛ سورة فاطر، آیه ۱۱؛ سورة آل عمران، آیه های ۱۱۱، ۱۴۵ و ۱۵۴؛ سورة نساء، آیه ۷.

۲ - در قرآن در بیش از ۲۰ آیه به اصل "تقدیر" اشاره شده است.

۳ - اسلام در ایران، ص ۲۱۴.

۴ - تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۳۳۵ منتخب التواریخ، ص ۱۹.

دفن پیغمبر به انجام نرسیده بود که نزدیکترین یاران و اصحاب او برای کسب قدرت با یکدیگر به مبارزه پرداختند و بقولی:

”جسد پیغمبر را رها کرده و هیچکدام (جز علی و خانواده اش) بر سر جنازه پیغمبر حاضر نبودند... و هیچگونه احترامی برای رسول خدا قائل نشدند و منتظر کفن و دفن او نیز نشدند و هنوز جنازه اش بخاک سپرده نشده بود که برای دست یافتن به میراث او، بر سر و مغز هم می کوفتند“^۱.

۱ - اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، صص ۲۶۲ و ۲۶۳.

حکومت خلفای راشدین:

دوران توسعهٔ تجاوزکارانهٔ قلمرو اسلامی

ماجرای سقیفه

مرگ حضرت محمد، پایان آن "اتحاد مقدس"ی بود که تحت شعار "برابری و برادری اسلامی" اشراف را با قشرهای فقیر عربستان "پیوند" می داد.

سقیفه بنی ساعده^۱ در حقیقت جلوه گاه برتری های نژادی و قبیله ای بود. در ماجرای سقیفه از یکطرف: ابوبکر و دیگر بزرگان قوم قریش و از طرف دیگر: علی (بعنوان پسر عمو، داماد و جانشین بلافصل محمد) کشمکش های شدیدی را برای تصاحب قدرت سیاسی آغاز کردند. در ماجرای سقیفه مردم نتوانستند نمایندهٔ واقعی خود را برای حکومت انتخاب کنند و حتی حضرت علی که در اقتدار و استقرار اسلام جنگ ها کرده و گویا نمایندهٔ جناح معتدل و "اصلاح طلب" حکومت اسلامی بود، کنار گذاشته شد و ابوبکر بجانشینی پیغمبر انتخاب گردید و به عنوان خلیفهٔ اول به حکومت

۱ - مکانی که مسلمانان در زیر "سقف" آن جمع شدند و به انتخاب خلیفه پرداختند.

رسید.^۱

بعد از واقعه سقیفه، علی برای کسب مقام خلافت، تلاش‌های بسیار کرد. او خطاب به انبوه مهاجران و مسلمانانی که از یاران و اصحاب نزدیک پیغمبر بودند، گفت: "ای مهاجران! سلطنت محمد را بر عرب، از خانواده او خارج نکنید و حق خاندان او را ضایع نسازید، بخدا سوگند که من در امر خلافت از همه مردم حق بیشتری دارم زیرا که ما اهل بیت پیغمبریم و قاریان قرآن و فقیهان دین و عالم به سنت رسول الله هستیم".^۲ ... با ایتحال تعداد مسلمانانی که از بیعت با ابوبکر خودداری کردند اقلیت انگشت شماری بودند^۳ و آن عده که راضی به خلافت علی و حاضر به بیعت با او شدند فقط ۷ نفر یا ۱۰ نفر بودند!^۴

۱- سید مرتضی، بحار، ج ۱، ص ۱۸۱.

غدير خم و مسئله جانشینی علی

۲- سید مرتضی، بحار، ج ۱، ص ۱۸۱.

این سخنان علی، که آثار ضعف و بی تکیه گاهی سیاسی- اجتماعی در آن بخوبی مشهود است و تعداد اندک افرادی که راضی به خلافت او بودند و همچنین دلایل تاریخی دیگر، مسئله انتخاب علی به جانشینی پیغمبر در "غدير خم" را شدیداً مورد سؤال و انکار قرار می دهد:

۳- سید مرتضی، بحار، ج ۱، ص ۱۸۱.

- ۱ - برای آگاهی از ماجرای "سقیفه" نگاه کنید به: سیرت رسول الله، ج ۲، صص ۱۱۱۶ - ۱۱۲۰ تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۲۸ - ۱۳۳۶ و ۱۳۴۲ - ۱۳۵۴؛ ماجرای سقیفه، محمد رضا السطری، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- ۲ - تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، صص ۱۰ - ۱۱.
- ۳ - شیعه در اسلام، ص ۱۶.
- ۴ - فرق الشيعة نویختی، ص ۱۴۳ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۲۴. همچنین نگاه کنید به: شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ص ۴۵.

اول: هیچگونه نص صریح یا دستور روشنی که مشخصاً دلیل بر این باشد که پیغمبر، علی را بخلافت معین کرده، وجود نداشت و اگر می بود، حضرت علی از آن استفاده می کرد و توده های مسلمان نیز ناگزیر با علی بیعت می کردند. به روایت ابن هشام: بهنگام مرگ پیغمبر، عباس (عموی محمد) از علی خواست که پیش محمد روند تا از پیغمبر در باره جانشین آینده وی، نظرخواهی کنند، اما علی از این کار پرهیز کرد و گفت: "مرا با این سنوال کاری نیست و اگر سید (پیغمبر) ما را منعی می کند یقین می باید دانست که هیچ کس بعد از وی چیزی بماند و اگر چند وصیت ما را کرده باشد".^۱

دوم: در اجتماع "سقیفه" هیچیک از مسلمانان و یاران نزدیک پیغمبر سخنی از حدیث "غدير" بمیان نیاورد، در حالیکه از واقعه "غدير خم" تا ماجرای "سقیفه" بیش از ۳ ماه نگذشته بود، و این می رساند که اگر وصیت یا توصیه ای برای انتخاب علی به جانشینی پیغمبر شده بود، طبیعتاً می بایستی کسانی که در "غدير خم" حاضر بودند آن حدیث را بیاد داشته باشند و از آن برای تأمین خلافت داماد پیغمبر (علی) استفاده نمایند.

سوم: در زبان عرب، کلمه "مولا" به معنای "جانشین" نیست، بلکه بمعنای "آقا" و "سرور" است، بنابراین: جمله پیغمبر در "غدير خم" (من كنت مولا فلهذا علی مولا - هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست) نمیتواند دلیلی بر جانشینی علی باشد و اگر پیغمبر واقعا می خواست که علی را خلیفه و جانشین خود کند، برای پیشگیری از هرگونه سوء تعبیری، واژه "نایب" (جانشین) را بکار می برد. قابل ذکر

۱ - سیرت رسول الله، ج ۲، صص ۱۱۱۲.

است که پیغمبر چند روز قبل از مرگش، در آخرین خطبه اش، بر شایستگی ابوبکر تأکید کرد، آنچنانکه گفت: "اگر از بندگان خدا دوستی می گرفتم ابوبکر را بدوستی می گرفتم."^۱

چهارم: حضور شخصیت های مهمی مانند ابوبکر و عمر که در حمایت از محمد و ایجاد حکومت اسلامی، نقش اساسی داشتند، با توجه به تجربه سنی، سیاسی و نزدیکی و فامیلیت این دو با محمد و نفوذ اجتماعی - سیاسی ایشان در بین اعراب، پیغمبر را عملاً از انتخاب "علی جوان" به جانشینی خود، برحذر میداشت، مضافاً اینکه، پیشوایی عرب کاملاً ارشی نبوده بلکه بیشتر جنبه انتخابی داشت و قدمت سن در آن رعایت میشد.^۲

پنجم: در مقایسه با ابوبکر و عمر، علی جوانی بود که از سیاست و خلافت، آگاهی چندانی نداشت و فاقد محبوبیت اجتماعی و نفوذ سیاسی لازم بود.

ششم: پیغمبر در بستر مرگ، ابوبکر (پدر زنش) را به نیابت خود برای امامت نماز تعیین کرد و در حقیقت، حق امامت را به ابوبکر واگذار کرد^۳ و این میرساند که اگر علی برآستی به عنوان خلیفه آینده مسلمانین و جانشین محمد انتخاب شده بود، پیغمبر او را به امامت نماز منصوب می کرد نه ابوبکر را.^۴

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۱۸.

۲ - تاریخ عرب، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳ - سیرت رسول الله، ج ۲، صص ۱۱۰۶ - ۱۱۰۷ و ۱۱۱۰ - ۱۱۱۱.

۴ - نفوذ اجتماعی ابوبکر آنچنان بود که حتی پیغمبر نیز گاهی پشت سر او نماز می گذاشت. نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۲۳ - ۱۳۲۵ اسلام شناسی، دکتر علی شریعتی، ص ۴۴۵.

هفتم: خودداری چهل روزه علی برای بیعت با ابوبکر بخاطر زنش (فاطمه) بود که در مورد تصرف زمین های فدک با ابوبکر اختلاف داشت.^۱

هشتم: پس از بیعت علی با ابوبکر، او (ابوبکر) سه روز پیایی از مردم خواست که اگر از بیعت خود ناراضی هستند می توانند بیعت خود را با او بر هم زنند. علی در مسجد از جای خود بلند شد و خطاب به ابوبکر گفت: "ما بیعت خود را با تو فسخ نمی کنیم و این کار را نخواهیم کرد، زیرا رسول خدا ترا در کار دین و امامت بر ما، در نماز مقدم داشت، پس کیست که بتواند ترا در اداره امور دنیای ما باز دارد و واپس اندازد؟"^۲

بهر حال، واقعه "سقیفه" و اختلاف بر سر خلافت و امامت، اولین و اساسی ترین اختلاف آشکار بین نخستین پیشوایان اسلامی بود و موجب شد که بزودی مسلمانان به فرقه ها و دسته های متخاصم تقسیم شوند و هریک خود را "حق" و دیگری را "باطل" بدانند، بطوریکه گفته اند: در تمام دوره های اسلامی، هیچ قاعده دینی به اندازه امامت (خلافت) موجب خونریزی نشده است.^۳

*

خلافت ابوبکر و خلفای بعد از او، به قدرت و حکومت اسلامی توان بیشتری بخشید. فیلیپ حیتی، بدرستی، دوران حکومت خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) را "دوران فتح و

۱ - تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، ص ۱۱.

۲ - فرق الشیعه، ص ۱۴۲ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۳۶.

۳ - خاندان نوبختی، صص ۵۳ - ۵۴ الملل والنحل، شهرستانی، ص ۱۲.

استعمار^۱ نامیده است.

دوران حکومت ابوبکر، اگرچه کوتاه، اما با سرکوب خونین شورش های قبایل عرب همراه بود و دوران حکومت عمر آنچنان سخت و پرخشونت بود که کسی جرئت کوچکترین اعتراضی نداشت. در این دوره نیز شکنجه و سرکوب کسانی که به اسلام و آیات قرآن اعتراض یا تردید داشتند رواج داشت بطوریکه در زمان عمر حتی گفتگو از "تفسیر قرآن" نیز ناروا بود. او نیز معتقد بود که "مجادله در باره قرآن، کفر است"^۲.

برگشتن توده ها از اسلام و ظهور پیغمبران جدید

اسلام بخاطر ماهیت و سرشت خود، نمی توانست حامل آزادی ها و برابری های حقیقی باشد. آزادی ها و برابری هایی که اسلام بر آن ها تأکید می کرد، تنها آزادی ها و برابری های اخلاقی بودند.

وقتی مکه بدست محمد افتاد، پیغمبر ضمن پیادآوری حکومت های فرعونى گذشته، به مسلمانان بشارت داد: دوران استبداد و قدرت خودسرانه اشراف سپری شده و از این پس، حکومت، حکومت توده های محروم و مستضعف است:

۱ - تاریخ عرب، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲ - نهج الفصاحه، صص ۸۶ و ۲۷۸ (مقدمه مترجم).

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۱.

اما، تحکیم موقعیت‌ها و امتیازات اشراف و ادامهٔ بردگی و ستم، خیلی زود به قبایل مسلمان نشان داد که پیشگونی‌ها و وعده‌های پیغمبر خدا تا چه اندازه درست و واقعی بوده است!

شکست اسلام در برقراری یک جامعهٔ عادلانه و آزاد و بروز عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای، انعکاس عینی خود را در ارتداد قبایل و برگشتن توده‌های مسلمان از دین اسلام یافت:

مجالدبن سعید گوید: "... کفر سر برداشت و آشوب شد و هر یک از قبایل، بجز ثقیف و قریش همگی یا بعضی‌شان از دین برگشتند". عروۃ بن زبیر گوید: "... وقتی پیغمبر درگذشت، هر یک از قبایل، همگی و یا بعضی‌شان از دین برگشتند."^۲

مردم غطفان و بعضی دیگر نیز از اسلام برگشتند و "بیشتر مردم، در همه جا چنین بودند."^۳

اسود عنسی و ادعای پیغمبری

اسود عنسی نخستین کسی بود که در اسلام مرتد شد و خود را "رحمان الیمین" خواند و ادعای پیغمبری کرد^۴. او بکمک پیروانش، سرزمین نجران را تصرف کرد و سپس طایفهٔ مذحج را مطیع خود ساخت و به صنعا حمله برد، کسانی که عهده دار کارهای یمین بودند

۱ - سورة قصص، آیه‌های ۳-۴ و ۵.

۲ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۶۹.

۳ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۷۰؛ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۷.

۴ - الفرق بین الفرق، بغدادی، ص ۲۹۶.

سخت ترسیدند و در این باب، نامه به پیغمبر نوشتند... عاقبت پس از جنگهای متعدد، اسود عنسی شکست خورد و بقتل رسید^۱.

طلیحه و دعوی پیغمبری

در روایت عمارة بن فلان اسدی آمده است که: پیغمبر خدا زنده بود که طلیحه از دین اسلام برگشت و دعوی پیغمبری کرد... از آن هنگام تعداد مسلمانان، پیوسته کمتر میشدند و مردم بسوی طلیحه رفتند و کارش بالا گرفت^۲.

خواندمیر می نویسد: "... و طلیحه در زمان حیات سید کاینات (محمد) بر علیه روایح الصلواة و فوایح التسلیمات بمدینه شتافت... و بنا بر تسویلات شیطانی، بنی اسد، ترک مسلمانی کرده، به رسالت او اقرار نمودند."^۳

ادعای پیغمبری مسیلمه

همزمان با خروج طلیحه و برگشتن او از اسلام، مسیلمه نیز بار دیگر ادعای پیغمبری کرد و مدعی شد که از آسمان بر او "وحی" نازل میشود... مردم بسیار از قبیله او و دیگر قبایل به او گرویدند بطوریکه کارش بالا گرفت^۴. ابوبکر، خالد بن ولید را با سپاهی فراوان به سرکوبی مسیلمه فرستاد. پیروان مسیلمه در میدان جنگ ایستادگی و مقاومت سختی کردند. در این جنگ رحال (فرستاده مرتد حضرت محمد)

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۱۲-۱۳۱۳ و ۱۳۶۵-۱۳۶۹.

۲ - تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۸۱-۱۳۸۶.

۳ - حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۴۹.

۴ - تاریخ فخری، ص ۱۰۱ (کامل، ج ۲، ص ۹۲).

پیشاپیش سپاه مسیلمه بود. مقاومت آنها چنان بود که نزدیک بود مسلمانان را شکست دهند، اما سرانجام مسیلمه، فراری و کشته شد.^۱

ادعای پیغمبری یک زن

سجاح دختر حارث بن سوید، اندکی پس از مرگ پیغمبر، دعوی رسالت و پیغمبری کرد... و طایفه هزیل دعوت او را پذیرفتند و از مسیحی گری خارج شدند... و سران قوم با او متحد شدند تا با ابوبکر (خلیفه مسلمانان) جنگ نمایند.^۲

ابن اثیر و ابن طقطقی می نویسند: سجاح نیز مدعی شد که پیغمبر است و "وحی" از آسمان بر او نازل میشود، گروهی از بنی تمیم از او پیروی کردند...^۳

علاوه بر این ها، تاریخ نویسان از ارتداد مردم بحرین و حطم و قبایل طرب، مردم عمان، یمن و مهره، قبیله عک، اشعریان و مردم حضرموت نام برده اند...^۴

جنگ های فراوان و خونین "رده" (برگشتن از دین) که در سراسر دوران حکومت ابوبکر و دیگر خلفای نخستین اسلامی ادامه داشت، برای سرکوبی این شورش های ارتدادی و برای مسلمان سازی دوباره مردم بود بطوریکه ابوبکر و حضرت علی فرمان دادند تا: "هر که را که از دین برگشته باشد با شمشیر گردن زنند و به آتش بسوزانند و

۱ - تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، صص ۲۲۹ - ۲۳۰.

۲ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۴۲۷ روضة الصفا، ج ۲، صص ۶۰۸ - ۶۱۲.

۳ - تاریخ فخری، ص ۱۱۰۱ کامل، ج ۲، ص ۵۵.

۴ - نگاه کنید به: کامل، ج ۲، صص ۲۷ و ۸۳ - ۸۸ روضة الصفا، ج ۲، صص ۶۰۳ - ۱۶۱۴ تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۵۴ - ۱۴۶۴.

زن و بچه اش را اسیر کنند.^۱

حمله^۲ اعراب به ایران

بطوریکه گفتیم: حکومت اسلامی، با شرکت فعال اشراف و بازرگانان عربستان تأسیس شد و این حکومت می بایست ضرورتاً نماینده منافع سران مزبور باشد. در نظر اشراف عربستان، جنگ دائمی و کسب غنائم و تصرف سرزمین های جدید و بدست آوردن اسیران برده، از جمله فعالیت های تولیدی بشمار می رفت. خشکسالی ها و قحطی ها^۳ و در نتیجه بحران های اقتصادی، موجب شد تا حکومت های نخستین اسلامی برای فتح سرزمین های حاصلخیز و دست یابی به منابع اقتصادی و توسعه قلمرو اسلامی، جنگهای متعددی را تدارک بینند. در این جنگها، زمین ها و اراضی آنانی که در جنگ کشته میشدند و یا آنانی که از میدان جنگ فرار میکردند، بنام "اراضی خلافت" ضبط می گردید^۴. این امر و همچنین توسعه مالکیت خالصه (= صوافی) که مشتمل بر اراضی پیغمبر و جانشینانش میشد، باعث تقویت زمینداری و تحکیم حکومت مقتدر خلافت گردید بطوریکه رفته رفته، خلافت (مانند کلیسا در جنگهای صلیبی) خود، بعنوان بزرگترین اشراف و

- ۱ - تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۴۰۷ و ۱۴۱۰ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۶۵.
- ۲ - نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۳۰ ج ۴، صص ۱۵۸۸ و ۱۶۲۵ حبیب السیر، ج ۱، صص ۳۰۲ و ۴۰۱؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۶۴.
- ۳ - نگاه کنید به: فتوح البلدان، صص ۷۵ و ۱۷۶ تاریخ الرسل والملوک، طبری، ص ۳۷۶.

فشودال، صاحب زمین ها و ثروت های فراوان شد و این امر، زمینه را برای اشرافیت پرتحمل بنی امیه و عباسیان فراهم ساخت.

لاک گارد^۱ معتقد است که مفهوم تکامل یافته غنیمت اینست که حکومت در ممالک مغلوب، نسبت به همه اراضی، برای خود حق مطلق قائل است^۲.

در سال ۱۸ هجری، اعراب مسلمان به ایران حمله کردند. اختلافات درونی دربار ساسانی، وجود تضادهای شدید اجتماعی، بروز جنگ های متعدد ۲۴ ساله با دولت روم شرقی (بیزانس) و در نتیجه، خالی شدن خزانه دولت و تشدید فشار و تحمیل مالیات های سنگین بر توده های شهری و روستائی و نیز تبانی روحانیون زرتشتی با اشراف و درباریان و همچنین، یأس و سرخوردگی ایرانیان بدنبال سرکوبی نهضت مساوات طلبانه مزدک و امید و انتظار توده مردم برای ظهور یک "قهرمان نجات بخش" که در آئین های زرتشتی بر آن تأکید شده بود^۳ و نیز، شعار دلپذیر "برابری اسلامی"، همه و همه باعث شد تا مرزهای ایران، یکی پس از دیگری بوسیله سپاهیان عرب فتح شوند.

در بسیاری از شهرها و ولایات ایران، مقاومت مردم در برابر اعراب بطرز وحشتناکی سرکوب گردید بطوریکه در سقوط مدائن و مقاومت درخشان مردم در جلولا^۴، اعراب مسلمان، سفاکی و خشونت بسیاری از خود نشان دادند آنچنانکه تمام مورخین از آن، بنام "واقعه هولناک جلولا" یاد کرده اند. در این جنگ صد هزار تن از ایرانیان

3 - Lokkegaard

۲ - مالک و زارع، لمبتون، ص ۶۴.

۳ - نگاه کنید به: پشت ها، استاد ابراهیم پورداوود، صص ۳۰۰ - ۳۰۱.

کشته شدند و مدت ها اجساد آنها روی زمین باقی مانده بود... و تعداد فراوانی از زنان و کودکان ایرانی به اسارت رفتند... این جنگ بدان جهت "جلولاء" (پوشانیده) نام گرفت که از بس کشته، دشت و صحرا را پوشانیده بود که نمودار عظمت و جلال جنگ بود.^۱ در این جنگ، مسلمانان چنان غنائمی بدست آوردند که مانند آن در هیچ واقعه ای نصیب آنان نگردید.^۲

در جنگ نهاوند نیز ایرانیان، مقاومت بسیار و اعراب، خشونت بسیار از خود نشان دادند بطوریکه عروة بن زید (شاعر عرب) از جنگ نهاوند نیز بعنوان "پیکار هولناک" نام می برد...^۳ مقدسی در باره جنگ نهاوند می نویسد: "... و دسته های ایرانی که گویند چهار صد هزار نفر بودند... در آنجا بودند و بر شکیبانی و پایداری سوگند یاد کرده بودند... و اعراب از ایشان (ایرانیان) چندان کشتند که خدا داند... و از اموال و غنیمت ها، چندان نصیب اعراب مسلمان گردید که در هیچ کتابی اندازه آن ذکر نشده است."^۴

حکومت های نخستین اسلامی، که در حوزه شبه جزیره عربستان ضمن استفاده از قهر و خشونت، شعار "لا اکره فی الدین" یا: "برابری و برادری اسلامی" را تبلیغ می کردند، در سرزمین های اشغالی (از جمله

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۸۲۹ کامل، ج ۲، ص ۱۳۶۰ فتوح البلدان، صص ۶۵-۶۶.

۲ - اخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، ص ۱۴۱.

۳ - اخبار الطوال، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۴ - آفرینش و تاریخ، ج ۵، ص ۱۹۲. بنابراین: اگر بعضی از اسلام شناسان (مانند دکتر علی شریعتی، بازگشت به خویش، ص ۷۶) حمله اعراب به ایران را "بی هیچ مقاومت درخشانی در نهاوند و جلولاء" دانسته اند ناشی از عدم آگاهی آنان به تاریخ ایران است.

در ایران) از شیوه های خشنی برای مسلمان سازی مردم استفاده کردند. قرآن دستور می دهد: "با کسانی که به خدا ایمان ندارند و با کسانی که پیرو دین خویش اند، حتی با آنانکه کتاب داشته اند، پیکار کنید تا با حقارت و ذلت جزیه بپردازند."^۱ نمایندگان عرب نیز هنگام ملاقات با یزدگرد سوم به او یادآور شدند: "پیغمبر، ما را وصیت کرد که در جهان بگردید، هر کس این دین (اسلام) را قبول کند، نعم و کرامت، و اگر قبول نکند با او حرب کنید تا دین ما بپذیرد یا جزیت بدهد."^۲

اشراف ایرانی، اسلام را قبول می کنند

ایرانیان و مردم دیگر کشورهای اشغال شده می توانستند اسلام را نپذیرند و مقاومت نمایند و در نتیجه به سرنوشت هولناک جنگ جلواء دچار شوند، یا صلح کنند و خراج و جزیه بپردازند و یا اینکه مسلمان شوند و از سنگینی خراج و جزیه و دیگر مالیات ها خلاصی یابند. اشیپور می نویسد: انگیزه ها و اسباب عمده در گرایش به دین (اسلام) از جنبه اقتصادی و از میل به فرار مالیات های سنگین و به رهایی از فشارهای گوناگونی که در مجموع سخت و دشوار بوده ناشی می شده است.^۳

احمد امین (مورخ عرب و استاد دانشگاه الازهر) تأکید

۱ - سورة توبه، آیه ۲۹.

۲ - تاریخ طبری، ترجمه بلعمی، ص ۲۹۵.

۳ - جهان اسلام، ص ۸۰.

میکند: ... گروهی از مردم هم از بار سنگین جزیه شانه خالی کردند... فرار مردم از پرداخت جزیه و قبول اسلام به اندازه ای بود که بعضی از امیران و سرداران عرب دچار حیرت شده بودند.^۱

ابن فقیه نیز یادآور میشود که: مردم از پرداخت جزیه سر باز زدند و اظهار اسلام کردند.^۲

خالد بن ولید در نامه ای به اشراف ایرانی نوشت: "حال به فرمان ما درآئید تا شما را با هر چه دارید در زمین تان، بخودتان واگذار کنیم و از شما بگذریم و به دیگران پردازیم".^۳

بدین ترتیب: اشراف ایرانی بهتر دیدند اسلام را بپذیرند تا منافع و امتیازات اجتماعی شان همچنان مصون و محفوظ بماند. بلاذری می نویسد:

"گروهی از بزرگ زادگان اصفهان در جفریاد از روستای ثیمرة کبری و نیز در قلعه ای بنام ماربین، دژ و بارو داشتند، چون جی (مرکز اصفهان) فتح شد، سر اطاعت فرود آورده و خراجگزار گردیدند و نیز از پرداختن جزیه سر باز زدند (یا پرداختن جزیه را به سود خود ندیدند) و اسلام آوردند".^۴

بنابراین: برخلاف نظر بعضی از اسلامشناسان ایرانی که معتقدند مردم ایران در حمله اعراب و نفوذ اسلام "فرو ریختن دیوارهای تسخیرناپذیر طبقاتی، آزادی تعلیم و تربیت برای عموم، رهائی و استبداد

۱ - پرتو اسلام، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲ - مختصر البلدان، ص ۱۲۲.

۳ - تاریخ الرسل والملوک، طبری، ص ۲۸۷.

۴ - فتوح البلدان، ص ۱۳۹.

روحانی و اشرافی را یافته بودند^۱؛ حمله اعراب به ایران، نه تنها معادله های طبقاتی و اجتماعی دوره ساسانی را بنفع توده های مردم تغییر نداد، بلکه با اسلام آوردن اشراف ایرانی، مالکیت اراضی و امتیازات اجتماعی آنان، مثل گذشته، تثبیت و تحکیم گردید و حکومت های اسلامی، با ائتلاف زمینداران و اشراف ایرانی، به بهره کشی از توده های شهری و روستایی پرداختند^۲، به عبارت دیگر: پس از حمله اعراب به ایران، روستائیان ایرانی ستم دوگانه ای را تحمل کردند، از یکطرف، ظلم ارباب و بهره کشان محلی و از سوی دیگر، ستم فاتحان عرب. احمد امین (مورخ عرب) بدرستی می نویسد که: نتیجه فتح اسلامی، برده بردن و بنده نگهداشتن بوده است^۳ و بقول دکتر علی شریعتی: "... انترناسیونالیسم اسلامی در واقع چیزی جز توجیه مذهبی امپریالیسم خشنی که اشراف عرب ساخته بودند، نبوده است"^۴.

قتل عمر

قتل عمر (در سال ۲۳ هجری) بوسیله برده ای ایرانی بنام فیروز (یا ابولؤلؤ) که یکی از اسیران جنگ نهاوند بود، می تواند از دو جنبه مورد توجه قرار بگیرد:

۱ - عمل فیروز بعنوان یک برده می تواند نماینده عصیان بردگانی باشد که "برابری و برادری اسلامی" را سرپوشی برای پنهان

۱ - دکتر علی شریعتی، بازگشت به خویش، ص ۷۷.

۲ - نگاه کنید به: تاریخ الرسل والملوک، ص ۲۰۱.

۳ - پرتو اسلام، ج ۱، ص ۱۱۸.

۴ - بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، ص ۱۲۳.

کردن اختلافات و تبعیض های اجتماعی یافته بودند. در چگونگی قتل عمر نوشته اند که: روزی ابولؤلؤ برای شکایت از ارباب خود (مغیره بن شعبه که از اصحاب نزدیک پیغمبر بود)^۱ پیش خلیفه مسلمین (عمر) رفت و گفت که: "ارباب من از کار کردن و زحمت من روزی ده درهم مالیات می گیرند و این مبلغ زیاد است"، عمر پرسید: "شغل و حرفه ات چیست؟" ابولؤلؤ جواب داد: "نجاری، آهنگری و نقاشی" عمر گفت: "با اینهمه صنعت، این مالیات زیاد نیست، شنیده ام که میتوانی آسیابی بسازی که با باد کار کند؟" ابولؤلؤ گفت: "آری!" عمر گفت: "برای من بساز." ابولؤلؤ (که از بی نتیجه ماندن شکایت خود برآشفته بود) گفت: "اگر سلامت بمانم آسیابی برایت خواهم ساخت که در شرق و غرب از آن تعریف ها کنند" و رفت... عمر گفت: "این مرد مرا تهدید کرده است..." صبح روز بعد، هنگامی که عمر در مسجد به نماز جماعت ایستاده بود، ابولؤلؤ خود را باو رسانید و با خنجر دوش سر، شش زخم بر خلیفه مسلمانان وارد آورد و شخص دیگری بنام کلیب را که پشت سر خلیفه ایستاده بود، کشت و فرار کرد^۲. مسعودی یادآور می شود:

"فیروز ضمن کشتن عمر، ۱۲ تن را نیز در مسجد مجروح کرد که ۶ تن از مجروحین بمردند و ۶ تن بماندند و خویشان را نیز (با دشنه) بزد که بمرد"^۳.

۱ - در مورد جنایات مغیره نگاه کنید به: سیرت رسول الله، ج ۲، ص ۱۸۰۶ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۱۶ ج ۵، صص ۱۸۷۹ - ۱۸۸۳ و ۲۰۲۶ ج ۷، صص ۲۷۱۵ و ۲۷۳۷.

۲ - کامل، ج ۳، صص ۸۲ - ۸۳ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۲۶.

۳ - مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۷۷.

۲ - عمل فیروز، بعنوان یک ایرانی وطن دوست، می تواند نماینده انتقام ملت مغلوبی باشد که مذهب، آداب و عقاید ملی خود را با تحمیل و تهدید از دست داد و اسلام را پذیرفت.

معروف است که وقتی اسیران جنگ نهاوند را به مدینه می بردند، فیروز بکناری ایستاده بود و به اسیران می نگرست و کودکان خردسالی را که در میان اسیران بودند نوازش میکرد و بر سرشان دست می کشید و می گفت: "عمر جگرم را بخورد". در این اسارت ها، دختران و زنان ایرانی را در بازار مدینه فروختند و "وسبانا" و "اسرا" نامیدند.

قابل ذکر است که با فیروز، ایرانی دیگری به نام هرمزان را نیز بجرم همدستی و همکاری با او، دستگیر کرده و به قتل رساندند.^۲

مقاومت ایرانیان در برابر اعراب

بطوریکه گفتیم: در اکثر شهرها و ولایات ایران، مقاومت های کوتاه یا بلند مدتی در برابر اعراب صورت گرفت و اعراب مسلمان، به آن آسانی که تصور می رود به فتح همه ایران موفق نشدند. همچنین، تسلط اعراب بر ایران، به منزله پایان مقاومت ها و مخالفت های مردم ایران در برابر دین و دولت اسلامی نبود بلکه در طول سالیهای اشغال

۱ - تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۵۸.

۲ - تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۸۸، در باره هرمزان نگاه کنید به: فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، محمد محمدی، صص ۷۷-۸۱.

ایران توسط اعراب، مردم همچنان برعلیه حکومت های دست نشاندۀ اسلامی (که مظهر دین تحمیلی بودند) به مبارزه پرداختند، مثلاً: پس از فتح استخر (در سالهای ۲۸-۳۰ هجری) مردم آنجا سر به شورش برداشتند و حاکم عرب آنجا را کشتند... اعراب مجبور شدند برای بار دوم، استخر را محاصره و تصرف کنند. مقاومت و پایداری ایرانیان آنچنان بود که فاتح استخر (عبدالله بن عامر) را سخت نگران و خشمگین کرد بطوریکه: "سوگند خورد که چندان بکشد از مردم اصطخر که خون براند... به اصطخر آمد و (آنجا را) به جنگ بست... و خون همگان مباح گردانید و چندانکه کشتند خون نمی رفت، تا آب گرم به خون ریختند، پس برفت... و عده کشتگان که نام بردار بودند، چهل هزار کشته بود، بیرون از مجهولان..."^۱

در زمان خلافت حضرت علی نیز مردم استخر بار دیگر سر به شورش برداشتند و این بار عبدالله بن عباس بفرمان علی شورش توده ها را در خون فرونشاند.^۲

در همین هنگام مردم کرمان و فارس نیز قیام کردند و عمال حضرت علی را از شهر بیرون راندند. علی برای خاموش کردن طغیان توده ها، زیادبن ابیه را بسوی فارس و کرمان فرستاد.^۳

ری نیز از پایگاه های مهم مقاومت مردم در برابر حمله اعراب

۱ - فارسنامه، ابن بلخی، ص ۱۳۵؛ کامل، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲ - فارسنامه، ص ۱۳۶.

۳ - برای آگاهی در بارۀ جنایات این سردار معروف اسلام نگاه کنید به: مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹؛ آفرینش و تاریخ، ج ۶، ص ۴۴؛ انقلاب های اسلامی، خربوطلی، ص ۵۹؛ جوامع الحکایات، محمد عوفی، جزء دوم از قسم سوم، صص ۳۵۹-۳۶۱.

بود بطوریکه اعراب در حمله به این شهر با پایداری و مقاومت فراوان مردم روبرو گردیدند. مغیره (سردار عرب) در جنگ ری چشمش را از دست داد.^۱ به روایت ابن قتیبه، در اخبار آل محمد آمده است که: "ری نفرین شده است زیرا که اهل ری از پذیرش حق (دین اسلام) سر باز زنند"^۲.

پس از فتح ری، مردم آنجا بارها علیه والیان عرب شورش کردند. عمر و عثمان مجبور شدند چندین بار به ری لشکرکشی کرده و شورش مردم را سرکوب نمایند.^۳ در زمان حضرت علی نیز مردم ری سر به اعتراض و طغیان برداشتند و از پرداخت خراج خودداری کردند بطوریکه: "در خراج آن دیار، کسری پدید آمد". حضرت علی ابوموسی را با لشکری فراوان به سرکوب شورش مردم فرستاد. ابوموسی پیش از این نیز بدستور علی بجنگ مردم ری شتافته بود و امور آنجا را بحال نخستین بازآورده بود.^۴

در زمان عمر مردم آذربایجان چندین بار سر به شورش برداشتند و با سپاهیان عرب بسختی جنگیدند. در زمان عثمان نیز شورش های متعددی در آذربایجان روی داد.^۵

مردم خراسان نیز که قبول اسلام کرده بودند، پس از چندی مرتد گردیده و در زمان عثمان سر بشورش برداشتند و خلیفه مسلمین فرمان داد تا آنان را سرکوب نمایند... عبدالله بن عامر و سعید بن عاص

۱ - البلدان، احمد بن ابی یعقوب، ص ۵۹.

۲ - مختصر البلدان، ص ۱۱۱.

۳ - فتوح البلدان، ص ۱۴۹.

۴ - ایضاً، ص ۱۵۰.

۵ - ایضاً، صص ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۳۲۶.

بسوی خراسان تاختند تا بار دوم گرگان و طبرستان و تمیشه را فتح نمایند.^۱

در همین ایام، مردم سیستان نیز قیام کرده و حاکم عرب آنجا را از شهر بیرون کردند.^۲ همچنین در سال ۲۸ هجری مردم فارس علیه عبیدالله بن معمر (حاکم دست نشانده عرب) شورش کردند و او را کشتند و سپاهیان مسلمان را شکست دادند... مردم دارابگرد نیز علم طغیان برداشتند.^۳

مردم طبرستان نیز سالهای طولانی در برابر اعراب مقاومت کردند. در زمان عثمان، اعراب برای فتح طبرستان کوشیدند و سعید بن عاص (والی کوفه) بجنگ مردم طبرستان رفت. می گویند که امام حسن و امام حسین (فرزندان حضرت علی) نیز در این جنگ همراه سعید بن عاص بودند.^۴

اما اعراب نتوانستند حاکمیت و سلطه دائمی خود را بر نواحی طبرستان برقرار نمایند، از این رو طبرستان همواره عرصه مبارزات مردم علیه حکومت اعراب بود. در سال ۹۸ هجری نیز مردم طبرستان، شورش کردند و سلیمان بن عبدالملک اموی که از دلیری و جنگاوری مردم طبرستان هراسان شده بود، مصقله (سردار معروف خود) را برای سرکوب شورشیان به آنجا فرستاد و ۱۰ یا ۲۰ هزار سرباز نیز به سپاهیان او افزود:

۱ - مجمل التواریخ والقصص، ص ۲۸۳.

۲ - کامل، ج ۳، ص ۱۲۶؛ فتوح البلدان، ص ۲۷۲.

۳ - کامل، ج ۳، ص ۱۶۳.

۴ - فتوح البلدان، ص ۱۸۳؛ مختصرالبلدان، ص ۱۵۲؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۲۸۸.

”دشمنان (مردم طبرستان) با وی حیلہ کردند و چنان وانمودند که هیبت وی بر دل‌هایشان نشسته است تا مصلقه سپاه را به درون آن دیار آورد و چون نزدیک گذرگاه‌های کوهستان رسید، دشمن (مردم طبرستان) در آن جای، کمین کرده بود، سپس سنگ‌های کوهستان را بر سر ایشان (سپاهیان خلیفه) افکندند چنان که لشکریان (عرب) همه هلاک گردیدند و مصقله (سردار عرب) نیز کشته شد، از آن جای این مثل را آورده اند که: ”تا مصقله از طبرستان بازگردد“... پس از آن، مسلمین در اطراف آن نواحی می جنگیدند و از پیشروی در سرزمین دشمن (طبرستان) پرهیز میکردند“^۱.

مردم گرگان نیز در زمان سلیمان بن عبدالملک اموی سر به طغیان برداشتند و عامل خلیفه را کشتند. یزیدبن مهلب (سردار خلیفه) برای سرکوبی مردم بسوی گرگان شتافت. یزیدبن مهلب در گرگان سوگند خورد که با خون عجم، آسیاب بگرداند:

”... به گرگان آمد و ۱۲ هزار تن از جوانان و اسیران

و سواران و مرزبانان را گردن زد، چون خون، روان نمی شد (برای آنکه سردار عرب را از کفاره سوگند نجات دهند) آب در جوی نهادند و خون با آن به آسیاب بردند و گندم آرد کردند و یزیدبن مهلب از آن، نان بخورد تا سوگند خود وفا کرده باشد، سپس ۶ هزار کودک، زن و مرد جوان را اسیر کرد و همه را به بردگی فروختند... و کالبد کشتگان را بر دو جانب

۱ - فتوح البلدان، صص ۱۸۳ - ۱۸۴ و ۱۸۶ - ۱۸۸ تاریخ طبری، ج ۹، صص ۳۹۲۹ - ۳۹۳۰.

طریق (جاده) بیاویخت"^۱.

گیلان و دیلمستان تا حدود ۲۵۰ سال در برابر هجوم و نفوذ اعراب مقاومت کردند بطوریکه اعراب مسلمان، این نواحی را "ثغر" می خواندند و ثغر در نزد مسلمانان عرب، مرزی بود که شهرهای آنها را از ولایات دشمن و اهل کفر، جدا میساخت. در ضرب المثل های اعراب نیز از مردم گیل و دیلم همواره بعنوان "دشمنان اسلام" نام می برند^۲.

جنگ جمل

پس از قتل عثمان، حضرت علی تصور میکرد که شرایط سیاسی و اجتماعی، جهت بدست گرفتن مقام خلافت برای او آماده و مناسب است، اما بزودی طلحه و زبیر (که از یاران نزدیک پیغمبر بودند) و عایشه (زن پیغمبر) با خلافت علی مخالفت کردند و سر به اعتراض و شورش برداشتند. در این میان معاویه بن ابی سفیان (حاکم شام) نیز علی را به شرکت در قتل عثمان متهم ساخت و به خونخواهی عثمان قیام کرد. این شورش ها، خلافت علی را با موانع و مشکلات عظیمی روبرو ساخت و هر روز مرکز خلافت اسلامی (مدینه) را تهدید میکرد. علی برای مصون ماندن از این خطرات تصمیم گرفت که مقرر فرماندهی خود را از مدینه به ذی قار (در

۱ - نگاه کنید به: تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۱۶۴؛ زین الاخبار، گردیزی، ص ۱۱۲؛ فتوح البلدان، صص ۱۸۷ - ۱۸۸؛ آفرینش و تاریخ، ج ۶، ص ۴۵.

۲ - برای آگاهی بیشتر در باره مقاومت ایرانیان در برابر اعراب و اسلام، نگاه کنید به: ملاحظات در تاریخ ایران، علی میرفتوس، چاپ سوم، صص ۶۸ - ۹۴.

حوالی بصره) منتقل کند. از این تاریخ، مدینه اهمیت سیاسی و مرکزیت فرماندهی خود را از دست داد. طلحه و زبیر با حمایت عایشه (زن پیغمبر) برای تصرف شهر بصره و کوفه به این نواحی لشگرکشی کردند و در حوالی شهر بصره جنگ سختی بین سپاهیان علی و نیروهای مخالف او در گرفت که در آن، طلحه و زبیر به هلاکت رسیدند و عایشه نیز به اسارت درآمد. در این جنگ، چون عایشه بر شتری سوار بود، از این رو، آن را جنگ "جمل" نامیدند^۱.

جنگ صفین

با پیروزی علی در جنگ "جمل"، حاکمیت او بر نواحی عراق و بین النهرین مسلم گردید. با اینحال، مخالفان علی پس از شکست در جنگ جمل به شام (سوریه) رفتند و به گروه "عثمانیه" (هواداران عثمان) پیوستند و با حمایت لشکریان معاویه برای جنگ با علی آماده شدند. در ماه صفر سال ۳۷ هجری در ناحیه "صفین" (جنوب شهر رقه واقع در کنار فرات) جنگ خونینی بین سپاهیان علی و لشکریان معاویه در گرفت. نتیجه این جنگ بتفیع لشکریان علی متمایل بود و معاویه چون خود را در برابر سپاه علی ناتوان دید به تدبیر و حيله عمرو بن عاص فرمان داد تا سربازانش پاره های قرآن را بر سر نیزه کردند و گفتند: "ما هر دو مسلمانیم و باید به

۱ - نگاه کنید به: مروج الذهب، ج ۱، صص ۷۱۴ - ۷۳۱ و ۷۶۳ - ۷۶۶، تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۸۰ - ۸۷.

حُکمی که قرآن میکند، راضی باشیم... این حیلۀ بسختی موثر افتاد و عده ای از فرماندهان و سربازان سپاه علی، دست از جنگ کشیدند و علی را که دچار شک و تردید شده بود، وادار به مذاکره و قبول حکمیت کردند.^۱

خوارج

بسیاری از مسلمانان که نه برای منافع یا خلافت علی بلکه بخاطر استقرار عدالت اجتماعی مبارزه میکردند، راضی به مذاکره و سازش با معاویه و اشراف بنی امیه نبودند، آنها با شعار "لا حُکم الا لله" معتقد بودند که: حکم خدا صادر گردیده زیرا که ما (سپاهیان علی) بر لشگریان معاویه پیروز گشته ایم، بنابراین: مذاکره و سازش با دشمن، بمنزله "مخالفت با حکم خدا" است. با چنین استدلالی، روشن بود که تسلیم به حکمیت (داوری) و سازش، علی را در شمار دشمنان این مسلمانان قرار میداد، بر این اساس: دوازده هزار تن از لشگریان از اردوگاه علی "خارج" گردیده و در نهروان (بین بغداد و بصره) مستقر شدند و از بین خود، شخصی عادی بنام عبدالله بن وهب را به خلافت انتخاب کردند، این عده از این پس به "خارجی" یا "خوارج" (قیام کنندگان) معروف گردیدند و آن کسانی را که بر اطاعت علی باقی مانده و او را همچنان خلیفه و امام مسلمین دانستند، شیعه (یا

۱ - نگاه کنید به: تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۸۸ - ۹۰؛ مروج الذهب، ج ۱، صص ۷۳۲ - ۷۴۹.

پیروان علی) نامیدند.^۱

خوارج، علی، عثمان، معاویه، عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری را که در جنگ صفین به "حکمت" انتخاب شده بودند را کافر می دانستند. به عقیده آنان: خلافت و جانشینی پیغمبر امری است انتخابی و نه انتصابی و لازم نیست که خلیفه، عرب و از قبیله قریش باشد بلکه خلافت غیرعرب و حتی غلامان نیز روا و جایز است، تنها شرط خلافت و رهبری اینست که شخص خلیفه، باتقوی، عادل و شمشیرزن باشد. بعضی از فرقه های خوارج (مانند شیبیه) در انتخاب خلیفه فرقی بین زن و مرد نمی گذاشتند و امامت زنان را نیز جایز می دانستند.^۲

خوارج، برخلاف شیعیان، قدرت امام را ناشی از "امت" می دانستند و تأکید می کردند که ریاست امام، جنبه دینی (الهی) ندارد بلکه فقط دارای جنبه دنیوی است.

خوارج دشمنان آشتی ناپذیر اشراف بنی امیه، زمین داران بزرگ و مخالف مالکیت خصوصی بودند. آنها خلافت موروثی خاندان پیغمبر را قبول نداشتند، بر این اساس شتید بتوان خوارج را مظهر "جمهوری خواهان" در برابر تمایلات "سلطنت طلبانه" (حکومت موروثی) شیعیان دانست.^۳

۱ - گروهی از محققین، پیدایش "شیعه" را به زمان پیغمبر مربوط می دانند. نگاه کنید به: شیعه در اسلام، ص ۵ - ۱۴ تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، صص ۴۰ - ۱۳۹ اسلام در ایران، صص ۵۱ - ۵۰.

۲ - تاریخ طبری، ج ۸، صص ۳۶۲۴ - ۳۶۲۶ الفرق بین الفرق، صص ۴۷ - ۷۰.

۳ - نگاه کنید به: الفصل فی الملل و الاواء والنحل، ابن حزم، ج ۴، صص ۱۸۸ - ۱۹۱ الفرق بین الفرق، ص ۱۶۶ تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، صص ۲۵ - ۳۸ اسلام در ایران، صص ۵۳ - ۶۵.

جنگ نهروان

مسئله حکمیت و پیدایش خوارج، انشعاب و تفرقه های موجود بین مسلمانان را بیشتر کرد و خلافت علی را دستخوش تهدیدها و خطرهای تازه ای ساخت. سرانجام در نهم صفر سال ۳۸ هجری در دشت نهروان، جنگ خونینی بین لشکریان علی و خوارج روی داد که در آن، حدود ۱۸۰۰ تن از خوارج بقتل رسیدند. در این هنگام (سال ۳۸ هجری) یکی از خوارج معروف بنام خَریث بن راشد الناجی نیز در جنوب ایران به مخالفت با علی قیام کرد و گروهی از ایرانیان را با خود همداستان کرد.^۱

قتل حضرت علی

با تعقیب و سرکوبی خوارج، در سال ۴۰ هجری سه تن از خوارج تصمیم گرفتند که علی، معاویه و عمروعاص را - بعنوان "مفسدین فی الارض" و باعث تفرقه و اختلاف مسلمانان - بقتل برسانند تا راه برای استقرار عدالت و انتخابات آزاد جهت تعیین خلیفه تازه، فراهم گردد. مأمور قتل معاویه او را زخمی و مجروح کرد، اما این زخم ها موجب مرگ او نگردید و ضارب، خود بقتل رسید. مأمور قتل عمروعاص نیز بجای او، اشتباهاً شخص دیگری را بقتل رسانید، اما مأمور قتل علی (بنام عبدالرحمن بن ملجم) در سحرگاه نوزدهم رمضان، با شمشیر،

۱ - نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۶، صص ۲۶۴۵ - ۲۵۴۶ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۰.

حضرت را مجروح کرد که سرانجام باعث مرگ علی گردید^۱. بقول سیوطی: قبر علی را از بیم آنکه مبادا خوارج آنرا نبش کرده و جسدش را بیرون آورند، از مردم پنهان کردند و بقول گروهی دیگر: دو بار قبر علی را از جانی بجای دیگر تغییر دادند، بعضی می گویند: جسد علی را با شتری به مدینه فرستادند تا در کنار رسول خدا بخاک سپرده شود ولی شتر در راه گم شد و ندانستند که کجا رفت، برخی نیز می گویند که آن شتر را قبیله بنی طی گرفته و جسد علی را دفن کردند^۲، ولی علما و مورخان شیعه معتقدند که حضرت علی را در نجف بخاک سپردند.

*

پس از مرگ علی، خوارج بار دیگر متشکل شده و قدرت یافتند و بنام: ازارقه، شیبیه، اباضیه، بیهسیان (بیهسیه) و صفریان (صفریه) در سرتاسر قلمرو اسلامی (از جمله در ایران) با حکومت های وقت به مبارزه پرداختند^۳.

۱ - تاریخ طبری، ج ۶، صص ۲۶۸۱ - ۲۶۹۳.

۲ - مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۰۶.

۳ - برای آگاهی بیشتر در باره خوارج، نگاه کنید به: اسلام شناسی، ج ۲، علی میرفطروس، صص ۷۸ - ۸۹.

منابع و مآخذ

آ

آثارالباقیه: ابوریحان بیرونی، با حواشی اکبر سرشت دانا، کتابخانه
خیام، تهران، ۱۳۲۱ ش.
آفرینش و تاریخ (البداء والتاریخ): مطهرین طاهر مقدسی،
محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران،
۱۳۵۱ ش.

الف

احکام قرآن: محمد خزائی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۳ ش.
اخبارالطوال: ابوحنیفه دینوری، صادق نشأت، بنیاد فرهنگ، تهران،
۱۳۴۶ ش.
از پرویز تا چنگیز: سیدحسن تقی زاده، انتشارات فروغی، تهران،
۱۳۴۹ ش.
اسلام در ایران: بطروشفسکی، کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران،
۱۳۵۴ ش.

- اسلام شناسی: علی شریعتی، انتشارات قائم، تهران، ۱۳۵۶ش.
- اسلام شناسی: علی میرفطروس، ج ۲، انتشارات نیما، آلمان، ۱۹۹۸.
- اسلام و تصوف: نیکل سون، محمدحسین مدرس نهاوندی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۱ش.
- اسلام و سرمایه داری: ماکسیم رودنسون، ترجمه و انتشارات اتحاد کارگر، تهران، ۱۳۵۸ش.
- اسلام و سوسیالیسم در مصر: حمید عنایت، انتشارات موج، تهران، ۱۳۵۰ش.
- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب: جمال الدین ابن عبدالبر النصری القرطبی، حیدرآباد، دکن، ۱۳۱۸-۱۳۱۹ش.
- اشتراکیه الاسلام: مصطفی السباعی، چاپ دمشق، ۱۹۵۷.
- الاصنام: هشام بن محمد کلبی، محمدرضا جلالی نائینی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ش.
- اعلام قرآن: محمد خزائی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۱ش.
- اعیان الشیعه: سیدمحمد امین عاملی، کمال موسوی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۴۵ش.
- الاموال: ابوعبیدالله قاسم بن سلام، چاپ مصر (قاهره)، ۱۳۵۴ق.
- اقتصاد توحیدی: ابوالحسن بنی صدر، انتشارات بلال، تهران، بی تاریخ.
- انجیل لوقا: باب دوازدهم.

ب

بازگشت به خویش: علی شریعتی، انتشارات توحید، تهران، ۱۳۵۷.
 البدایه والنهایه فی تاریخ: ابن کثیر القرشی الدمشقی، چاپ مصر،
 ۱۳۵۸ ق.

البلدان: ابن قتیبه همدانی، ح. مسعود، بنیاد فرهنگ، تهران،
 ۱۳۴۹ ش.

بحر الفوائد: مؤلف ناشناس، باهتمام محمدتقی دانش پژوه، بنگاه
 ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ ش.

بیست مقاله: سیدحسن نقی زاده، احمد آرام، بنگاه ترجمه و نشر
 کتاب، تهران، ۱۳۴۶ ش.

بیست و سه سال نبوت: علی دشتی، چاپ بیروت، بی تاریخ.

پ

پرتو اسلام: احمد امین، عباس خلیلی، انتشارات اقبال، تهران،
 ۱۳۳۷ ش.

پژوهشی در اساطیر ایران: مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران،
 ۱۳۶۲ ش.

پیامبر: زین العابدین رهنما، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۸ ش.
 پیرامون انقلاب اسلامی: مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم،
 بدون تاریخ.

ت

تاریخ اسلام: علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۳۵ ش.

تاریخ ایران بعد از اسلام: عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ ش.

تاریخ ایران: پیکولوسکایا، پطروشفسکی و...، کریم کشاورز، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی، تهران، ۱۳۴۹ ش.

تاریخ یناکتی: فخرالدین ابوسلیمان داوود البناکتی، پکوشش جعفر شعار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸ ش.

تاریخ پیامبران و پادشاهان: حمزه بن حسن اصفهانی، جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲ ش.

تاریخ تصوف در اسلام: قاسم غنی، انتشارات زوار، بی تاریخ.
تاریخ تمدن اسلام: جرجی زیدان، علی جواهر کلام، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵ ش.

تاریخ الرسل و الملوک: محمدبن جریر طبری، صادق نشأت، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۱ ش.

تاریخ سیاسی اسلام: حسن ابراهیم حسن، ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۸ ش.

تاریخ سیاسی اسلام: نعمت الله قاضی، انتشارات پیروز، تهران، ۱۳۴۹ ش.

تاریخ سیستان: مولف ناشناس، بتصحیح ملک الشعراء بهار، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۱۴ ش.

تاریخ شیعه و فرقه های اسلام: محمد جواد مشکور، انتشارات اشرافی، تهران، ۱۳۵۷ ش.

تاریخ طبری: محمدبن جریر طبری، ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲ ش.

- تاریخ عرب: فیلیپ حیتی، ابوالقاسم پاینده، انتشارات حقیقت، تبریز، ۱۳۴۴ ش.
- تاریخ گزیده: حمدالله مستوفی، باهتمام عبدالحسین نوانسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۹ ش.
- تاریخ فخری: ابن طقطقی، محمد وحید گلپایگانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- تاریخ فرق اسلامی: محمد نجمی زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش.
- تاریخ ملل و دول اسلامی: کارل بروکلمان، هادی جزایری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- تاریخ و فرهنگ: مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی تهران، ۱۳۵۲ ش.
- تاریخ یعقوبی: احمد بن ابی یعقوب، محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳ ش.
- تجارب السلف: هندوشاه نخجوانی، به اهتمام عباس اقبال، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ترجمة تاریخ طبری: ابوعلی محمد بلعمی، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۳۷ ش.
- ترکستان نامه: بارتولد، کریم کشاورز، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- تفسیر روح الجنان و روح الجنان: جمال الدین شیخ ابوالفتوح رازی، تصحیح و حواشی حاج میرزا ابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ ق.

تفسیر شریف لاهیجی: با تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم آیتی،
انتشارات علمی، تهران، ۱۳۴۰ ش.
تفسیر طبری: محمد بن جریر طبری، بتصحیح و اهتمام حبیب
یغمائی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۲ ش.
تفسیر نوین قرآن: محمد تقی شریعتی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ
اسلامی، تهران، ۱۳۵۴ ش.

ج

جاویدان نامه: فضل الله حروفی، نسخه خطی کتابخانه کمبریج،
بشماره ۱/۲۷: Ec
جزمیت فلسفه حزبی: (نقدی بر کتاب اسلام در ایران پطروشفسکی)
ابوذر ورداسبی، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۵۷ ش.
جزیه در اسلام: دانیل سی دنت، محمد علی موحد، انتشارات
سروش، تبریز، ۱۳۴۰ ش.
جهان اسلام: برتولد اشپولر، قمر آریان، انتشارات امیرکبیر، تهران،
۱۳۵۴ ش.
جهان فروری: بهرام فره وشی، انتشارات کاریان، تهران،
۱۳۶۴ ش.
جنگ های ایران و روم: پروکوپیوس، محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و
نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷ ش.
جواهرالولایه: آیت الله بروجردی کاظمینی، انتشارات حامد، قم،
۱۳۴۰ ش.

ح

حبیب السیر: خواندمیر، با مقدمه جلال الدین همانی، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۳۳ش.
حلاج: علی میرفطرس، چاپ چهاردهم، انتشارات نیما، آلمان، ۱۹۹۸.

خ

خاندان نویختی: عباس اقبال آشتیانی، انتشارات طه‌پوری، تهران، ۱۳۴۵ش.

د

درس هائی در باره اسلام: گلدزیهر، علینقی منزوی، انتشارات کمانگیر، تهران، ۱۳۵۸ش.
دین و جامعه: حمید عنایت، انتشارات موج، تهران، ۱۳۵۲ش.

ز

زندگانی محمد: محمد حسنین هیکل، ابوالقاسم پاینده، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ش.
زمین در فقه اسلامی: حسن مدرسی طباطبائی (۲ جلد): انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ش.
زین الاخبار، ابوسعید عبدالحی گردیزی، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۷ش.

س

سفینه البحار: شیخ عباس قمی، انتشارات سنائی، تهران، ۱۳۸۲ق.

سه مقاله در باره بردگی: بطروشفسکی و آبلایف، سیروس ایزدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ش.

سیرت رسول الله (سيرة النبی): ابن هشام، رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی (۲ جلد) با تصحیحات جدید و مقدمه دکتر اصغر مهدوی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱ش.

ش

شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام: نجم الدین جعفرین حسن محقق حلّی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ش.

شرح لمحه: شهید ثانی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ق.

شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید، چاپ دارالفکر، بیروت، ۱۹۴۵.

شیعه در اسلام: سید محمدحسین طباطبائی، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم، ۱۳۴۸ش.

ط

طبقات الکبری: ابو عبدالله محمد بن سعد، قاهره، ۱۳۵۸ق.
طبقات ناصری: قاضی منهاج السراج جوزجانی، تصحیح و تعلیق و تحشیه عبدالحی حبیبی، انجمن تاریخ افغانستان، کابل، ۱۳۴۲ش.

طلوع انفجار (پیام و پیام آور): علی اصغر حاج سیدجوادی، انتشارات جنبش، تهران، ۱۳۵۸ش.

ع

العبر (تاریخ ابن خلدون): ج ۱، عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
 علل الشرائع: ابن بابویه (معروف به شیخ صدوق)، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۴۴ ش.

ف

فارسانامه: ابن بلخی، بکوش وحید دامغانی، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۴۶ ش.
 فتوح البلدان: احمد بن یحیی البلاذری، آذرتاش آذرنوش، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۶ ش.
 فرق الشیعه نویختی: ترجمه ابو محمد حسن بن موسی بخامه محمد جواد مشکور، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۵۳ ش.
 الفرق بین الفرق (تاریخ مذاهب اسلام): عبدالقاهر بغدادی، محمد جواد مشکور، انتشارات حقیقت، تبریز، ۱۳۳۳ ش.
 فرهنگ ایرانی پیش از اسلام: محمد محمدی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۴ ش.
 الفصل فی الملل والاهواء والنحل: ابن حزم اندلسی، طبع الادبیه مصر، ۱۳۲۰ ق.

ق

قرآن: ترجمه الهی قمشه ای، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۴.

ک

کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران): عزالدین ابن اثیر، عباس خلیلی، انتشارات کتب ایران (علمی)، تهران، بی تاریخ
 کتاب الخراج: القاضي ابی یوسف یعقوب بن ابراهیم، قاهره، ۱۳۵۲ق.
 کتاب الخراج: یحیی بن آدم القرشی، طبع لیدن، ۱۸۹۵.
 کشف الاسرار وعدة الابرار: رشیدالدین ابوالفضل میبیدی (۳ جلد)، چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۱ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ش.

م

ماجرای سقیفه: محمدرضا مظفری، منوچهر سعیدی، کتابفروشی جعفری، تهران، ۱۳۵۶ش.
 مالک و زارع در ایران: ا. ک. س. لمبتون، منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ش.
 مالکیت و اسلام: سید محمود طالقانی، انتشارات مسجد هدایت، تهران، ۱۳۳۳ش.
 مالکیت، کار و سرمایه از دیدگاه اسلام: حبیب الله پایدار (ح. پیمان)، انتشارات تشیع، تهران، ۱۳۵۶ش.
 مختصرالبلدان: ابن فقیه، ح. مسعود، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹ش.
 مجمع البیان فی تفسیر القرآن: شیخ ابوعلی ابوالفضل الطبرسی، چاپ بیروت، ۱۳۸۰ق.
 مجمل التواریخ و القصص: مؤلف ناشناس، تصحیح ملک الشعراء بهار، انتشارات خاور، تهران، ۱۳۱۸ش.

- محمد، خاتم پیغمبران: مقاله مرتضی مطهری، انتشارات حسینییه ارشاد، تهران، ۱۳۴۷ش.
- معانی الاخبار: ابن بابویه (معروف به شیخ صدوق)، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۴۷ش.
- معراج السعاده: ملا احمد نراقی، انتشارات رشیدی، تهران، بی تاریخ.
- مقدمه: ابن خلدون، محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ش.
- ملاحظات در تاریخ ایران: علی میرفطروس، چاپ سوم، انتشارات نیما، آلمان، ۱۹۹۸.
- الملل و النحل: ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، طبع تهران، ۱۳۲۱ش.
- منتخب التواریخ: حاج محمد هاشم خراسانی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۵۲ش.
- میراث ایران: مجموعه مقالات خاورشناسان انگلیسی، ترجمه محمد معین، عزت الله خاتمی و...، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲ش.

ن

- نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز: سال اول، شماره ۴، تبریز، تیرماه ۱۳۲۷ش؛ سال ۲۴، شماره ۱۰۱، تبریز، ۱۳۵۱ش.
- نشریه دانشکده معقول و منقول دانشگاه مشهد: شماره ۱، مشهد، ۱۳۴۷ش.

- نفانس الفنون فی عرایس العیون: شمس الدین محمد آملی،
انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۷۹ق.
- نهج البلاغه: حضرت علی، فیض الاسلام (۶ جلد)، تهران، بی
تاریخ.
- نهج البلاغه (سخنان علی): جواد فاضل، انتشارات علمی، تهران،
۱۳۵۰ش.
- نهج الفصاحة: حضرت محمد، ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان،
تهران، ۱۳۵۵.

و

- الوزراء والکتاب: محمد بن عبدوس جهشیاری، ابوالفضل
طباطبائی، انتشارات خاور، تهران، بی تاریخ.
- وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی (تاریخ مدینه المنوره): سمهودی،
قاهره، بی تاریخ.

ی

- یشت ها: ابراهیم پورداوود، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۴۷ش.

Lammens, N.C.H : République Marchande, Beyrout, 1910.

Rodinson Maxime : Mahomet, Paris, 1961.

Watt, W. Montgomery : Mahomet à la Mecque, Paris, 1958.

Watt, W. Montgomery : Mahomet à la Médine, Paris, 1959.